

# نگاهی به اندیشه و حضور نفت در ایران

فرشید یزدانی بروجنی  
(فوق لیسانس اقتصاد، سازمان تامین اجتماعی)

نسبت‌های بزرگ تا حد زیادی غیر ممکن است و ناشی از یک رویارویی عجولانه و منفعلانه با موضوعی است که در تمامی تار و پود ما رسوخ دارد. این برخورد عجولانه نیز بیشتر ناشی از نبود تعریف جایگاه مناسب نفت در عرصه ملی است.

در تعریف جایگاه نفت در مبادلات اقتصادی - اجتماعی جامعه آنچه بیشتر قابل توجه و بررسی است، «تعریف عملی» از آن است که تبلور آن در برنامه‌ها و سیاست‌های دولت‌های مختلف است. از تاریخ کشف نفت در ایران و واگذاری امتیاز به ویلیام دارسی که در ازای دریافت لیره‌های انگلیسی محقق شد، تاکنون که قریب به یک قرن از آن زمان می‌گذرد، تقریباً تغییر چندانی حاصل نشده است. همیشه (به جز مقاطع کوتاهی مانند مدتی از دوره مصدق) نفت یک منبع درآمد برای قوای حاکمه به شمار می‌رفته است. فقط شکل برخورداری از این منبع متفاوت بوده است. حکومت‌ها زمانی از طریق دریافت بهره مالکانه، زمانی در چارچوب کنسرسیوم و زمانی در قالب قراردادهای بیع متقابل از این منبع استفاده برده‌اند (گرچه بهره بردار اصلی در تمامی آن‌ها شرکت‌های نفتی بوده‌اند).

از نظر اقتصادی، درآمدهای نفتی یک منبع مطمئن و به دور از نوسانات متواتر تولید داخلی به شمار می‌رفته است که خود به عنوان مهمترین عامل موثر بر اقتصاد نیز نقش داشته است. در واقع وجود اقتصاد داخلی بی نیاز می‌ساخت،

## مقدمه

قریب به یک قرن است که کشور ما با نفت عجین شده است، اقتصادمان، سیاست‌مان، فرهنگمان و خلاصه اینکه همه چیزمان نفتی است.

البته تعارفاتی نیز داریم که معمولاً زمانی است که قیمت‌های جهانی نفت کاهش می‌یابد، این گونه تعارفات بیشتر می‌شود. از آن جمله است «اقتصاد بدون نفت» که شاید زمانی می‌توانسته به عنوان یک شعار کاربردی مطرح باشد، ولی امروزه بیشتر به یک ژست سیاسی شباهت دارد.

طرح این شعار شاید ساده‌ترین راه برای عبور از حل مساله پیچیده چگونگی حضور نفت در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران است.

برخی نفت را برای کشورمان (بلای سیاه) می‌دانند و در مقابل، گروهی آن را یک نعمت و فرصت مناسب می‌دانند که باعث شده است اقتصاد ما از اقتصاد کشورهایی چون بنگلادش و یا افغانستان تا حدودی جلوتر باشد. درآمدهای نفتی طی سی سال گذشته به طور متوسط حدود ۲۰ درصد درآمد ملی را تشکیل داده است. در همین مدت درآمدهای نفت حدود ۸۰ درصد کل درآمدهای ارزی و حدود ۶۰ درصد بودجه دولت را تشکیل داده است. برخورد هدفی یا تلاش برای کم رنگ کردن این



بلکه از طرف دیگر با توجه به اثرگذاری قابل توجه آن بر فعالیت‌های اقتصادی سایر بخش‌ها، اقتصاد داخلی و مردم را نیز به دولت متکی کرده و این رابطه اقتصادی مناسبات سیاسی و اجتماعی متناسب با خود را نیز رشد داده و تبعاتی را حاصل نموده است.

از نظر اجتماعی به واسطه اشاعه اخلاق فرادستان به فرودستان، روحیه رانت‌طلبی و رانت جویی ناشی از درآمدهای بی‌دردسر نفت به کل جامعه سرایت کرده و قداست کار تولیدی را زیر سوال برده است. نتیجه آنکه بخش تجاری رونقی بسیار فراتر از جایگاه منطقی خود در ارتباط با بخش تولیدی پیدا کرد.

از نظر سیاسی نیز به واسطه تکیه دولت به نفت «به جای مالیات» جدایی هر چه بیشتر دولت از اقشار مختلف مردم دامن زده شده است. این جدایی به گونه‌ای است که در بسیاری از تحلیل‌های سیاسی از دولت‌های ایران به عنوان دولت‌های فراطبقاتی نام برده می‌شود. دولتی که در تعریف کلاسیک می‌تواند نماینده طبقه‌ای از اجتماع باشد. این جدایی سیاسی، در ضمن آنکه انتظار مردم را برای حمایت‌های دولتی دامن می‌زد، ایجاد و فعالیت تشکل‌های مردمی و بسط نهادهای مدنی را دچار اختلال کرده است.

نتیجه این نگاه به نفت آن شده است، که گرچه از نظر سیاسی گفته می‌شود که صنعت نفت ملی شده است، اما از نظر اقتصادی این شعار کاملاً بی‌معناست. چرا که از نظر اقتصادی به صنعتی می‌توان «لقب ملی» را اعطا کرد که بیشترین پیوند را بین اجزای خود با اقتصاد ملی و بیشترین تاثیر پذیری و تاثیر گذاری را در این عرصه داشته باشد. در حالی که صنعت نفت واجد هیچ کدام از شرایط مذکور نیست. صنعت نفت دارای کمترین ضرایب پیشین و پسین در مجموعه فعالیت‌های اقتصادی (به جز تاثیر درآمدهای ناشی از فروش آن) است و به‌رغم وزن عظیم درآمدهای ناشی از آن در درآمدهای کشور، دارای کمترین نقش و جایگاه در مباحث دانشگاهی است. صنعت نفت به عنوان فرصتی که می‌تواند محرک دیگر بخش‌های اقتصادی باشد و به عنوان موتور توسعه (حداقل در بخش صنعت) به شمار آید، کمترین جایگاه در این زمینه را دارد به گونه‌ای که از آن به عنوان ترمز توسعه یاد می‌کنند.

یکی از دلایل مهم این نقایص، نگاه غلطی است که نفت را یک منبع درآمد تلقی می‌کرده است. نگاهی که چشم به خارج داشته و ایجاد فرصت‌های داخلی را در راه منافع کوتاه مدت قربانی کرده است.

نگاهی که موجب شده صنعت نفت، نتواند به عنوان یک صنعت ملی مطرح شود. نگاهی که در پی حل مسائل آنی دولت‌ها و گاه اشخاص بوده است تا حل مسائل بلندمدت و راهبردی ملی. نگاهی که باعث شده کمترین شفافیت در عملکردهای این صنعت عریض و طویل وجود داشته باشد و این نبود شفافیت که خود معلول نوع نگرش خاص و رو به خارج است، موجبات استمرار این نوع نگرش را فراهم ساخته است. این نوع نگرش تقریباً در تمامی برنامه‌های عمرانی قیل و بعد از انقلاب حاکم بوده است. در برنامه‌های مذکور جایگاهی برای ارتقای پیوند بین صنعت نفت و دیگر فعالیت‌های اقتصادی تعریف نشده است. متعاقب این برنامه‌های کلان، در برنامه‌های زیربخشی و قراردادهای نفتی نیز این مساله تا حد زیادی به فراموشی سپرده شده است و جنبه اثرگذاری آن در مناسبات اقتصادی به کم‌رنگ‌ترین شکل دیده شده است.

شاید بتوان گفت یکی از مهمترین گام‌ها در جهت پیوند همه جانبه نفت با اقتصاد کشور، اصلاح نگرش کوتاه مدت و درآمدی به نفت است. تعمیق نگرشی که از نفت به عنوان «ثروت» نام می‌برد در مقابل «نگاه درآمدی» نیاز به یک تحول اساسی در مبانی نظری و فکری به این مقوله دارد. ملی شدن صنعت نفت می‌تواند حاصل این تفکر باشد.

همه موارد فوق، بررسی چگونگی روبه رو شدن اندیشمندان و دولتمردان را با قضیه نفت ضروری می‌نماید. این ضرورت نه فقط برای شناخت آنچه روی داده است بلکه به منظور تبیین روش‌های صحیح‌تر مواجهه با موضوع، مطرح می‌شود. بنا به این ضرورت، در این بخش نخست به یک بررسی کلی از روش برخورد با نفت توسط دولتمردان با استفاده از آثار تحلیلی موجود می‌پردازیم. پس از آن یک بررسی اجمالی درباره نقش نفت در نه برنامه عمرانی اجرا شده در کشور، به عنوان مواجهه عملی با نفت، خواهیم داشت. جایگاه نفت در بودجه دولت و اقتصاد ملی نیز به عنوان نمود حضور نفت بررسی خواهد شد.

### چگونگی نگاه به نفت و پیامدهای آن

در قرن اخیر، نفت، با ورود تحمیلی و ناخواسته‌اش بسیاری از مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشورمان را شکل داده است. در گذشته توجه به نفت در ایران بیش از آنکه نتیجه احساس نیاز داخلی باشد، معلول احتیاج کشورهای صنعتی غرب، به ویژه انگلستان، به منابع جدید انرژی بود. پس از کشف نفت و عقد قرارداد داری، مقدرات ملی، ما بر مبنای مناسباتی خارج از حیطه اقتدار ملی تعیین می‌شد. نفت از یک طرف توجه خارجیان را جلب نمود و از طرف دیگر اقتصاد ما را، بیش از پیش، تابع نوسانات اقتصاد بین‌المللی و قیمت جهانی انرژی و نفت کرد.

کشف نفت در ایران تاثیر چشمگیری نیز بر سیاست‌های دیگر کشورها گذاشت. لئونارد ماسلی، روزنامه نگار انگلیسی در کتاب «نفت» سیاست و کودتا در خاورمیانه»، می‌نویسد:

«جای چون و چرا نیست که چنانچه ویلیام ناکس داریسی، مخاطره کشف نفت ایران در سال ۱۹۰۱ را پذیرا نشده بود، بهره‌برداری از میدان‌های نفت خیز ایران، به مدت یک نسل به تعویق می‌افتد و مسیر سیاست امپراتوری بریتانیا بگونه چشمگیری دگرگون می‌شد.» (ص ۳۹۰)

از زمانی که ماریوت (نماینده داریسی) با پرداخت ۲۰ هزار لیره به مظفرالدین شاه، ۱۰ هزار لیره به میرزا علی اصغر خان اتابک (صدراعظم)، ۵ هزار لیره به مشیرالدوله (وزیر امور خارجه) و همین مقدار به مهندس الممالک غفاری (وزیر معادن)، توانست قرارداد معروف داریسی را با ایران منعقد کند، در واقع نفت، «به عنوان منبع درآمد بادآورده برای پر کردن جیب افراد و اجرای بدون ضابطه برنامه‌ها و مهمترین نقش را در سیاست داخلی ایفای کرده است. این امر، البته نافی آن نیست که مناسبات اصلی و اولیه تاثیر سیاسی نفت در کشور ما، دولت‌های خارجی و اتباع آن‌ها بوده‌اند» (حشمت زاده، ۱۳۸۰، ص ۱۰۱)

نقش نفت در سیاست‌های اقتصادی و ایجاد ثبات برای دولت‌هایی که کمتر به مردم تکیه داشته‌اند، به نحو بارزی مشهود است. گرچه درآمدهای نفتی سهمی روزافزون در تولید ناخالص ملی و درآمدهای دولت داشتند ولی به واسطه نبود ارتباط آن با تولید داخلی، این درآمدها نتوانستند به سرمایه‌ای زایا تبدیل شوند. در این ارتباط احمد اشرف معتقد است که در

ارضی، که یکی از پایه‌های استبداد شرقی به شمار می‌رود، می‌رفت که جای خود را به رانت نفتی واگذار کند.

در واقع، دولت جدید به مثابه گونه‌ای تعریف از دولت در کشورهای شرقی که در درجه اول نه ابزار تولید، بلکه مدیریت آن را غصب می‌کردند آن‌ها نتایج کار را به خود اختصاص می‌دادند، نه شرایط مقدماتی آن را (دون، ۱۳۶۸، ص ۱۲۱) وارد عرصه شد. رضاشاه که با هیبت یک نوگرا و به همراهی یک روزنامه نگار مدعی مشروطه خواهی (سیدضیاءالدین طباطبایی) و البته با حمایت آشکار و پنهان انگلیس حاکم شده بود، مهمترین برنامه خود را نوسازی مناسبات اقتصادی-اجتماعی اعلام کرد. «رضاشاه همین که یک دولت بسیار خود مختار بناپارتی تاسیس کرد، توانست از دستگاه دولت برای اجرای تقریباً هر سیاستی که مایل بود بهره گیرد» (گازیوروسکی، ۱۳۷۱ ص ۷۶) و «درآمد نفتی در این ارتباط بی‌تاثیر نبود» (حشمت زاده - ۱۳۸۰ - ص ۱۱۴). از نخستین برنامه‌های رضاشاه، بازسازی و نوسازی یک ارتش، (ژاندارمری و شهربانی) و دولت (هیات دولت، سازمان‌های دولتی و استانداران که به طور مجزا از هم تحت امر او بودند) بود. در این میان توجه اصلی به شاخه نظامی بود و وجوه واصله از شرکت نفت انگلیس نیز بیشتر به شاخه نظامی اختصاص داده می‌شد «خرید تجهیزات مورد نیاز نیز از همین طریق تامین می‌شد.» (فردوست، ۱۳۷۰، ص ۴۸)

«درآمد نفت تا سال ۱۳۲۰ به حساب ذخیره دولت منظور می‌شد و دفتری در اروپا برای تامین جنگ افزارهای مورد نیاز و خرید و کارخانه اسلحه سازی تاسیس شده بود و نیازهای تسلیحاتی نیروهای سه گانه ارتش به وسیله این دفتر و از محل درآمد نفت تدارک دیده می‌شد» (صفایی ۱۳۷۱، ص ۴۷). دیگر اقدامات رضاشاه در زمینه پایه گذاری نظام آموزش نوین، پیشبرد فرآیند صنعتی شدن و گسترش زیربنای اقتصادی نیز تا حدی متأثر از همین امر بود.

رضاشاه طی این فرآیند، نیاز به درآمدهای زیادی داشت، زیرا «هزینه طرح‌های عظیم به ویژه توسعه و نوسازی ارتش، وزارتخانه‌ها، کارخانه‌های صنعتی و موسسات آموزشی نوین، بودجه دولتی را طی سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۷ هجده برابر کرد» (آبراهامیان، ۱۳۷۷ ص ۱۸۴). این هزینه‌های فزاینده از راه‌های گوناگونی تامین می‌شد. نخست، افزایش تولید نفت که در نتیجه آن «میزان حق الامتیاز از یک میلیون پوند به حدود

### درآمد حاصل از نفت

سال	مقدار (لیره)
۱۹۲۷	۱۴۱۲۰۰۰
۱۹۲۸	۱۰۰۱۲۰۰
۱۹۲۹	۱۳۴۱۰۰۰
۱۹۳۰	۱۲۸۸۰۰۰
۱۹۳۱	۳۰۷۰۰۰

ماخذ: مصطفی فاتح، ۱۳۳۵ ص ۲۹۱.

کشور ما شرایط تشکیل سرمایه که لازمه آن تبدیل درآمد به دارایی ملی است، فراهم نشده است. به نظر می‌رسد یکی از مهمترین دلایل این امر، برون زابودن منشا درآمدها باشد و تاکید می‌کند که بسط قدرت اقتصادی معمولاً نتیجه کسب قدرت سیاسی بوده و این روند خلاف آن چیزی است که در کشورهای اروپایی پس از انقلاب صنعتی رخ داده است. در آن کشورها پس از کسب قدرت اقتصادی به سمت کسب قدرت سیاسی می‌رفتند ولی در اینجا این روند تقریباً معکوس است درآمدهای نفتی، یکی از عوامل این معکوس بودن در تاریخ معاصر بوده است. (گرچه به باور عده‌ای، این فرایند تاریخی - طبیعی در کشور ما بیشتر ناشی از خلیات ما ایرانی هاست).

درآمد نفت که می‌توانست به سرمایه فیزیکی و انسانی مبدل شود و در جهت ارتقا کارایی مجموعه فعالیت‌های اقتصاد به کار رود بیشتر به صورت سدی در برابر افزایش توان اقتصادی کشور ایفای نقش کرده است. درآمد نفت چک سفیدی در اختیار شرکت‌های دولتی قرار داده بود تا از محل آن هزینه‌های جاری شرکت را پرداخت و وام‌های داخلی و خارجی را واریز کنند و زیان شرکت را بپوشانند (موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۲). (۱) گرچه نباید فراموش کرد که احداث بخشی از امکانات و تاسیسات زیربنایی کشور نیز ناشی از همین درآمدها است (نکته مثبت آن) اما تا ایفای نقش در خور آن فاصله زیادی وجود دارد.

انتظار از فرآیند طی شده و سابقه حضور نفت در کشور، این تصور را وجود می‌آورد که صنعت نفت جایگاه مهمی در ارتباط با کلیه فعالیت‌های اقتصادی-اجتماعی ما (به جز تامین مالی صرف) داشته باشد. اما واقعیت غیر از این است صنعت نفت کمترین ارتباط پسین و پیشین را با دیگر فعالیت‌های اقتصادی کشور دارد (جدول ۵). تاثیر نفت در اقتصاد ایران بیشتر ناشی از درآمد حاصل از فروش آن است.

### ۱- نفت در ایران

همزمان با تلاش داری برای عقد قرارداد نفتی با ایران، جنبش اجتماعی مردم ایران نیز اوج می‌گرفت. در سال ۱۹۰۶ یعنی قریب به پنج سال پس از عقد قرارداد داری، مظفرالدین شاه قانون اساسی مشروطه را امضاء کرد و پس از آن همراه با کاهش مقرری‌های دولتی به نزدیکان خانواده سلطنتی، نظام اجاره‌ای ارضی برای سست کردن پایه‌های قدرت زمینداران بزرگ تعدیل شد (گازیوروسکی، ۱۳۷۱ ص ۷۱). در همین ارتباط جهت مواجهه با راهزنی و حملات بختیاری‌ها به انگلیسی‌ها در جریان اکتشاف نفت، نماینده داری در ایران، ناچار به مذاکره با ایلخانی وایل بیگی بختیاری شد و شرکتی به نام شرکت نفت بختیاری با سرمایه چهارصد هزار لیره در لندن تشکیل داد. دوازده هزار لیره آن به حساب خانم‌ها گذاشته شده و از این راه هر سال سودی به خانم‌های بختیاری پرداخت می‌شد (صفایی، ۱۳۷۱، ص ۵۱). با کشف نفت و فوران اولین چاه در مسجد سلیمان، در سال ۱۹۰۸ علاقه انگلیس به حضور در ایران بیشتر شد. در این اثنا با توجه به زمینه‌ها و پیامدهای نهضت مشروطیت و ایجاد بستری جهت نواندیشی، خوانین و حکومت‌های محلی، پاسخگوی نیاز به امنیت، ثبات و نوسازی در کشور نبودند، هرج و مرج آن دوران، زمینه ساز به قدرت رسیدن رضاشاه شد. در آن زمان درآمدهای نفتی، در آغاز مسیر جایگزینی به جای درآمدهای ارضی قرار گرفته بود. به عبارتی رانت

## درآمد حاصل از نفت

سال	مقدار (لیره)
۱۹۳۳	۱۷۸۵۰۰۰
۱۹۳۴	۲۱۵۹۰۰۰
۱۹۳۵	۲۱۹۲۰۰۰
۱۹۳۶	۲۸۲۹۱۹۸
۱۹۳۷	۳۴۴۵۰۰۰
۱۹۳۸	۳۰۳۷۰۰۰
۱۹۳۹	۳۳۱۵۰۰۰

ماخذ: مصطفی فاتح، ۱۳۳۵ ص ۳۱۲.

فاتح است. او در جایی می نویسد که «بکرات لزوم ایجاد خط لوله جهت انتقال مواد نفتی به نواحی شمالی و مرکزی کشور را به شرکت تذکر داده است. او در سال ۱۹۴۵ اولیای شرکت را قانع کرد که خط لوله‌ای از جنوب به شمال بکشند ولی با فراهم شدن مقدمات کار، وزیر راه وقت به تصور اینکه چنین خط لوله‌ای از محمولات راه آهن ایران خواهد کاست، اعتراض نمود و شرکت هم از این اعتراض جاهلانه استفاده نمود و از کشیدن خط لوله منصرف شد» (فاتح، ۱۳۳۵ ص ۴۱۷) مشاهده می شود که در این دوران، به جز استفاده از درآمدهای نفتی به شکل دیگر بهره برداری از صنعت نفت کمتر توجه می شده است. بیشتر درآمد نفت در طی این دوران به بازسازی و تجهیز امکانات سرکوب تخصیص داده می شد. بنابراین می توان گفت که درآمدهای نفتی از همان آغاز - جای رانت ارضی را در کمک به استمرار استبداد شرقی گرفت ضمن آنکه امیال خارجیان نیز جز این نبود.

با طی وقایح گفته شده، نفت در بین مردم به عنوان یک عامل استعماری که بیش از آنکه در خدمت منافع ملی باشد ارضاء کننده نیاز استعمارگران است، مطرح شد. فرآیند پیدایش این نگرش با قرارداد داری شروع شد و پس از آن حضور بیشتر انگلیسی ها و کودتای ۱۲۹۹ به آن دامن زد.

در طی این فرایند مردم و رجال ایران به مساله نفت به عنوان مکانیسم سلطه حساس شدند و از آن پس «نفت به مثابه عاملی برای بسیج سیاسی مردم و بیگانه ستیزی درآمد». (حشمت زاده ۱۳۸۰، ص ۱۰۹) خطاهای شرکت نفت نیز تشدید کننده این نگرش بود. این خطاها که مصطفی فاتح در کتاب پنجاه سال نفت ایران به آن‌ها می پردازد به اختصار به قرار زیر هستند:

### ۱- کمی درآمد ایران از نفت

از همان ابتدا دولت ایران، هیچ نظارتی بر حجم عملیات نفتی و تناسب



چهار میلیون پوند رسید» (همان)، دوم، وضع مالیات‌ها و قوانین گمرکی، سوم، سرکوبی عشایر جهت کسب سهم نفت آنان، به عنوان مثال رضاشاه پس از سرکوبی شورش بختیاری‌های هفت لنگ برخی دسته‌های آنان را اسکان داد، روستائیان را وادار کرد تا زمین‌های خود را به تجار ملی بفروشند و سهام نفتی آنان را مصادره کرد (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۱۷۶).

نکته قابل توجه در این دوران که در واقع مهمترین دوره ورود نفت به اقتصاد ایران به شمار می رود تداوم جنبه رانتی نفت برای دولت است. رضاشاه به نفت به عنوان منبع درآمدی نگاه می کرد که با استفاده از آن می تواند برنامه‌های نوسازی خود را اجرا کند.

از نظر رضاشاه، نفت صرفاً یک کالای صادراتی بود و به پیوند آن با شرایط و امکانات داخلی و یاری گرفتن از درآمد آن، توجهی نمی کرد. به نظر می رسد که یکی از مهمترین دلایل سوزاندن قرارداد داری در سال ۱۳۱۷ شمسی (۱۹۳۱) توسط رضاشاه نیز کاهش درآمدهای نفتی ایران طی آن سال بود نگاهی به ارقام زیر، به وضوح این امر یاری می رساند. همانگونه که مشهود است در سال ۱۹۳۱ درآمد نفتی ایران به ناگاه به حدود ۲۵ درصد سال قبل کاهش یافت و این، مانعی در راه اجرای برنامه‌های رضاشاه بود. یعنی شاید مهمترین مساله‌ای که منجر به برانگیختن خشم رضاشاه شد، کاهش درآمدهای نفتی بود و به جنبه‌های دیگر آن که از زبان مصطفی فاتح بیان می شود. وجه اجتماعی آن و لزوم استخدام و استفاده از نیروهای ایرانی - کمتر توجه داشت.

در پی لغو قرارداد داری به دلیل اختلافات مالی بر سر حق سهم ایران، مذاکرات برای انعقاد قرارداد جدید شروع و سرانجام در سال ۱۹۳۳، قرارداد جدید با حق سهم بیشتر ایران و (البته با مدت بیشتر) توسط تقی زاده امضا شد. در پی عقد این قرارداد درآمدهای نفتی ایران افزایش یافت. ارقام زیر، میزان این افزایش را در سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۹ نشان می دهد.

نگاه به نفت به عنوان منبع درآمد، بر ذهن اکثر اجزاء و اعضای اجرایی دولت نیز حاکم بود. در تنها جایی که نگارنده به بحث لزوم امتزاج نفت با اقتصاد ملی برخورد نموده است، کتاب پنجاه سال نفت ایران، مصطفی

بود. از نظر امکانات نیز این تبعیض وجود داشت. به گونه‌ای که انگلیسی‌ها، در هر رده‌ای، در ساختمان‌های خوب زندگی می‌کردند، محل استقرار هندی‌ها به صورت جمعی بود اما ایرانیان در کپره‌های خود زندگی می‌کردند.

#### ۵-۱- رفتار شرکت با کارکنان خود

همانگونه که پیشتر گفته شد، رفتار شرکت با کارکنان ایرانی، بسیار تحقیرآمیز بود. از موارد مشهود این رفتار، کمی دستمزد، فقدان مسکن، نبود قوانین و مقررات محافظ حقوق کارگران و وجود تبعیض‌های زیاد بود. از حیث حقوق ماهیانه، حقوق بازنشستگی، مزایای مسکن و تسهیلات اجتماعی تفاوت محسوسی بین کارمندان ایرانی و خارجی وجود داشت. این امر، نارضایتی شدیدی ایجاد می‌کرد.

#### ۶-۱- صرفه جویی بسیار در هزینه

شرکت جهت صرفه جویی در هزینه‌ها، در ارائه حداقل خدمات و امکانات بهداشتی، درمانی و فرهنگی امساک می‌کرد و به تعهد خود برای صرف هزینه، مطابق با ماده ۱۱۷<sup>(۲)</sup> قرارداد ۱۹۳۳ عمل نمی‌کرد.

#### ۷-۱- اطمینان شرکت به پشتیبانی طبقه حاکمه و در نتیجه

##### بی توجهی به خواسته‌های مردم

اشتراک منافع بین دولت و شرکت و مساعی بین آن‌ها در بهره‌مندی از منافع نفتی و بی‌توجهی آنان به خواسته‌های مردم ضمن آنکه دولت را به سهم اندک راضی می‌کرد، همان سهم اندک نیز معمولاً در زمینه‌هایی به جز آنچه که خواست مردم بود صرف می‌شد. چه بسا کسانی که، ارزش‌های حاصل از نفت را به خود اختصاص داده و به مصرف ورود کالاهای مورد احتیاج مردم رساندند و بعد کالاهای مزبور را احتکار کرده و به قیمت گزاف به مردم فروختند.

#### ۸- بی‌اعتنایی شرکت به احساسات عمومی:

شرکت ضمن آنکه هیچ تلاشی برای جلب احساسات عمومی نمی‌کرد، به گونه‌ای عمل می‌کرد که احساسات مردم را بر علیه خود بر می‌انگیخت. یکی از موارد مهم بی‌اعتنایی شرکت به احساسات عمومی، تبعیض‌های متعدد بود که در مورد کارکنان خود قائل می‌شد.

در مقابل کوتاهی‌ها و خطاهای شرکت نفت در ایران، مسوولان امر نیز دچار خطاها و غفلت‌هایی بوده‌اند که تقریباً از آن زمان به صورت یک غفلت تاریخی و نهادی به طور دائم تکرار می‌شود. اهم این موارد را فاتح به شرح زیر مطرح می‌کند:

- تلاش مسوولان جهت پنهان کردن اختلافاتی که بین ایران با شرکت روی می‌داد از مردم. در صورتی که اگر مردم را از آن مطلع می‌ساختند، افکار عمومی را به پشتیبانی خود تجهیز می‌کردند و بهتر می‌توانستند در مقابل بیگانگان ایستادگی کنند.

- نبود تلاش جهت استیفای حقوق مشروع کشور و ترس از اینکه کاری نکنند و قدمی برندارند که رنجشی بین آن‌ها و اولیای شرکت پیش آید. به این لحاظ، حتی از اجرای کامل قرارداد نیز خودداری می‌کردند. مامورین دولت در حوزه‌های نفتی دارای اختیارات کافی برای حل و

یا نبود تناسب پرداخت‌های شرکت نفت با حجم کار نداشت. سهم بسیار کم ایران از درآمد نفت بسیار مشهود بود. به عنوان مثال بیلان مربوط به این پرداخت‌ها از زمان شروع به کار شرکت تا سال ۱۹۳۳ به قرار زیر بود:

مجموع نفت استخراج شده	۳۲۶/۶۶۰/۰۰۰ تن
مجموع سود صاحبان سهام نفت	۱۱۵/۰۰۰/۰۰ لیره
مجموع مالیات پرداختی به دولت انگلیس	۱۷۵/۰۰۰/۰۰۰ لیره
مجموع برداشت شده برای توسعه	۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰
مجموع حق الامتیاز ایران	۱۰۵/۰۰۰/۰۰۰

همانگونه که مشاهده می‌شود حق الامتیاز پرداختی به ایران به عنوان صاحب منبع برابر ۶۰ درصد مالیات پرداختی به دولت انگلیس و ۹۱ درصد سود صاحبان سهام شرکت است. بیلان آن در سال ۱۹۵۰ (سال آخر بهره برداری توسط شرکت نفت ایران و انگلیس) نیز به قرار زیر بوده است:

درآمد خالص	۱۵۱/۱۹۳/۴۴۹
سرمایه‌گذاری و استهلاک	۳۴/۱۹۵/۳۷۲
مالیات به دولت انگلیس	۵۰/۷۰۶/۸۸۰
ذخیره عمومی	۲۶/۰۰۰/۰۰۰
مالیات و حق الامتیاز ایران	۱۶۰/۰۳۱/۷۳۵
کنار گذاشته برای قرارداد الحاق	۱۶/۵۰۰/۰۰۰

(که در صورت تصویب به ایران پرداخت می‌شد)

این تمایز و نحوه پرداخت در این سال نیز به وضوح مشخص است.

#### ۲-۱- بهای فرآورده‌های نفتی در ایران

فرآورده‌های نفتی در ایران براساس میانگین بهای نفت در خلیج مکزیک و یا رومانی (هر کدام کمتر بود) و تخفیف شرکت به وزارت درياداری انگلستان قیمت گذاری می‌شد. نفت مصرفی داخل کشور نیز از شرکت خریداری می‌شد اما هیچ تخفیفی در مورد خریدهای ایران اعمال نمی‌شد.

#### ۳-۱- غفلت شرکت در ربط دادن صنعت نفت با اقتصاد عمومی

##### کشور

شرکت هیچگاه سعی نکرد از محصولات داخلی ایران استفاده کند و کلیه لوازم مورد نیاز آن انگلیسی بود. حتی کالاهای مصرفی و مایحتاج عمومی کارمندان را در فروشگاه‌های ویژه که تمامی کالاهای آن وارداتی بود، ارائه می‌کرد.

شرکت نفت هر سال میلیون‌ها آجر از عراق، و مقادیر زیادی شن و ماسه از کویت، و حتی سبزی و تره بار مصرفی آبادان را از بصره وارد می‌کرد. اهالی خوزستان، سخت از این اعمال ناراضی بودند.

#### ۴-۱- سازمان اداری شرکت

سازمان اداری شرکت نفت به گونه‌ای بود که نتیجه‌ای جز تحقیر ایرانیان نداشت. شرکت، هیچ اقدامی برای آموزش ایرانیان نمی‌کرد. تنها به تعداد محدودی از ایرانیان کارهای کوچک بنایی و تجاری سپرده شده

فصل امور مربوط به نفت نبودند و برای هر امر جزئی محتاج به مراجعه به تهران می شدند.

- ترس و وحشت از ارجاع اختلافات به حکمیت.

- عدم استفاده شایسته از نیروی کارگران صنعت نفت، زیرا همیشه بیم آن را داشتند که اگر کارگران متشکل گردند و در حفظ حقوق قانونی خود کوشش کنند، اختلالی در کارها رخ خواهد داد» (فاتح، ۱۳۳۵، ص ۵۱۲ و ۵۱۱).

به نظر می رسد دلیل اصلی این خطاها و غفلت ها رانتهی باشد که به مسوولان تعلق می گرفت و آن ها جهت حفظ آن پول باد آورده، کمتر در جهت اصلاح امور تلاش می کردند. طی این مسیر و فضای باز سیاسی در دهه ۱۳۲۰ منجر به این شد که نفت که به عنوان یک عامل استعماری وارد مناسبات داخلی کشور شده بود، به عنوان «سمبل مبارزه طلبی و استقلال طلبی» مطرح شود. نفت که زمانی متغیر مستقل بود و کل کالبد اجتماعی ایران تابع آن به شمار می آمد (کاتوزیان ۱۹۸۱، ص ۲۶۵) می رفت که به متغیر تابع سیاست تبدیل شود، اگر چه بعد از شکست نهضت ملی به حالت اول برگشت. نفت، از یک طرف به روحیه استقلال طلبی مردم ایران دامن می زد و از طرف دیگر به عنوان «مهمترین عنصر در جلب سیاست های بیگانه برای اعمال نفوذ سیاسی در ایران تبدیل می شد» (حشمت زاده ۱۳۸۱ ص ۱۰۲). اما مفهومی که در این میان تغییر چندانی نکرد، وجه درآمدی آن بود، گر چه در بودجه برنامه عمرانی اول، از درآمد آن جهت اجرای برنامه عمرانی نام برده شد، اما نگرش اساسی به آن همان نگرش درآمدی بود با این تفاوت که از جهت موارد هزینه ای، بیشتر به سمت منافع عمومی سمت و سو داده شد.

در اوایل بحث مبارزه برای ملی شدن نفت، نیز این امر به طور مشخص از طرف مصدق مطرح شد. مصدق در سخنرانی خود در جلسه ۱۹ آذر ۱۳۳۰ در مجلس شورای ملی گفت:

اگر شرکت سابق نفت در دوره پانزدهم، پنجاه درصدی را که الان حاضر است به ایران بدهد قبول کرده بود، من یقین دارم که هیچ اختلافی میان ملت ایران و شرکت نفت نبود «و در متن خطابه او که توسط حسین مکی در ۲۶ آذر همان سال در مجلس قرائت شد نیز آمده است در ملی کردن نفت، ایران دچار هیچگونه زیان اقتصادی و ارزی نخواهد شد.»

در جنبش ملی شدن صنعت نفت، به نفت به عنوان یک پارامتر سیاسی نگاه می شد اما در نگاه اقتصادی، بیشتر نگاه، نگاه درآمدی بود و با توجه به اتفاقات بعدی تحریم خرید نفت و کاهش تولید و از کار دست کشیدن خارجیان به نظر می رسد، «مصدق چندان روی مشکلات ملی شدن نفت عمیقاً نیندیشیده بود» (صفایی، ۱۳۷۱، ص ۱۷۴). شاید فوریت این امر از نظر سیاسی به عنوان یک ضرورت توجیه پذیر بوده باشد ولی از نظر اقتصادی چنین نیست. مصدق پس از عدم موفقیت در فروش نفت و بیشتر به واسطه تحلیل های سیاسی به طرح بحث اقتصاد بدون نفت روی آورد. بر مبنای این بحث، نفت نباید به عنوان تنها منبع درآمد مطرح باشد. نگرش درآمدی از دید اقتصادی تا سال های بعد نیز در هواداران جنبش ملی تداوم یافت. به عنوان مثال در دومین اعلامیه تحلیل نهضت مقاومت ملی مربوط به قرارداد نفت (کنسرسیونم). مهرماه ۱۳۳۳، نشریه راه مصدق. نیز این نکته مشهود است. در این اعلامیه ضمن تقسیم نگاه به نفت به دو تر متقابل که اولی طرفداران وابستگی هستند و دومی استقلال طلبان،

علاوه بر وجوه سیاسی که بر می شمرد در مورد وجه اقتصادی نفت می گوید:

«سهمی که به ما می دادند ناچیز بوده است و آنچه هم می دادند یا بخواهند بدهند، چون ریش و قیچی دست خودشان است، یا صرف تسلیحات و برنامه های مورد نظر خودشان می کنند و یا فساد و تبلی و طفیلی گری را رایج خواهند کرد، کم آن خشکی و قحطی است و زیاد آن مانند سیلی است که آبادی نمی کند بلکه خرابی می آورد. آنچه به ما می دهند به لحاظ فوائد مثبت صفر است و به لحاظ آثار منفی بهای استقلال و حیثیت ملی است. ما می توانیم نفت مان را لااقل به قدر احتیاج و در حدود درآمدی که آن ها به ما می دهند اداره کنیم.» (اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، ۱۳۳۲، ص ۳۶)

گرچه موارد فوق می تواند صحیح باشد، اما بیانگر همان نگاه درآمدی به نفت است. در قسمت های بعدی اعلامیه نیز که به نقد قرارداد کنسرسیون می پردازد، صرفاً صحبت از برآورد سهم اندک ایران از درآمد حاصل از فروش نفت است.

درست یک ماه پس از سقوط جنبش ملی به رهبری مصدق که مهمترین دلیل آن را باید در مساله نفت جستجو کرد، قرارداد کنسرسیون در مجلس به تصویب رسید. موضوع اقتصاد بدون نفت که می توانست گامی مهم در تعریف جایگاه مناسب نفت در اقتصاد ملی به شمار آید، جای خود را به وابستگی هر چه بیشتر به درآمدهای نفتی داد.

پس از کودتای سال ۱۳۳۲ تغییرات پر دامنه ای در ساخت اقتصاد ایران پدید آمد: از سویی اقتصاد، هر چه بیشتر متکی به صدور نفت خام شد و از سوی دیگر صنایع مصرفی و وابسته رشدی فوق العاده یافت. استفاده از واردات برای تامین مصرف داخلی و افزایش مصرف فوق العاده یافت. استفاده از واردات برای تامین مصرف داخلی و افزایش مصرف به منظور بازگرداندن هر چه سریعتر دلارهای به دست آمده از صدور نفت، تغییر ساختاری دیگری بود که فرهنگ مصرفی ویژه خود را به ارمان آورد. تعادل اقتصادی در این ساخت، «جز از طریق واردات برای تداوم حرکت بخش های صنعت، کشاورزی و خدمات امکان پذیر نبود» (رزاقی، ۱۳۶۸ ص ۱۰). پس از کودتای ۲۸ مرداد تکیه بر دستاوردهای نفتی بیش از سابق، ادامه یافت. در نتیجه قرارداد کنسرسیون و افزایش تولید نفت، روند درآمدهای نفتی افزایش یافت. بخش زیادی از این درآمد، به خصوص در سال های اولیه، به تقویت نیروی نظامی و انتظامی تخصیص یافت. درآمدهای نفتی ایران که در سال ۱۳۳۳، ۳۴ میلیون دلار بود، در سال ۱۳۳۵ به ۱۸۱، در سال ۱۳۳۹ به ۳۵۸ و در سال ۱۳۴۱ به ۴۲۷ میلیون دلار رسید. «شاه با این درآمدهای هنگفت نفت و ۵۰۰ میلیون دلار کمک نظامی ایالات متحده بین سال های ۱۳۳۱-۴۲، توانست شمار نیروهای مسلح را از ۱۲۰ هزار به بیش از ۲۰۰ هزار نفر افزایش دهد و میزان بودجه نظامی را از ۸۰ میلیون دلار در سال ۱۳۳۳ به تقریباً ۱۸۳ میلیون دلار در سال ۱۳۴۲ برساند» (ابراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۵۱۶).

در نتیجه نیازهای روز افزون مالی برای اداره اقتصاد کشور و ریخت و پاش های دربار، رژیم شاه بر سر قیمت نفت با کنسرسیونم به چانه زدن پرداخت.

این موضوع از حدود نیمه دوم دهه چهل، با انتقاد از سیستم قیمت گذاری کنسرسیونم آغاز شد. کنسرسیونم جهت تولید هر چه بیشتر

تحت فشار قرار گرفت. موضوع ایران در اوپک تا سال ۱۳۴۹ بیشتر یک موضع محافظه کارانه و آشتی جویانه بود. اما در اجلاس ۱۳۴۹ اوپک که در تهران برگزار شد. موضع ایران به موضع کشورهای تندرو و طرفدار افزایش قیمت نزدیک شد.

اساس این تغییر موضع، خواست رژیم برای نوسازی اقتصاد کشور با نگرش و توهم تمدن بزرگ و نیاز به منابع مالی بیشتر بود؛ نوسازی و توسعه اقتصادی - اجتماعی که «بیشتر به واسطه درآمدهای روزافزون نفت عملی» می شد. (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۵۲۵) در پی اختلاف بین حکومت ایران و کنسرسیوم، عقد قرارداد دوم کنسرسیوم در سال ۱۳۵۲ صورت گرفت

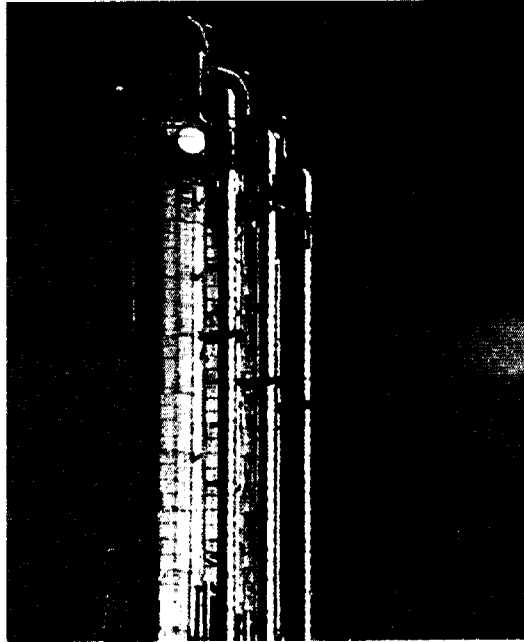
که همزمان بود با آغاز برنامه پنجم عمرانی و شوک اول نفتی، در آغاز این سال و در روزهایی که قرارداد جدید منعقد شد، اقتصاد ایران نه تنها عطشش به درآمدهای نفتی بیشتر می شد بلکه باز دست دادن یک روز درآمد نفت، مایه موجودیت خود را نیز از دست می داد (بنی صدر، ۱۳۵۶، ص ۸۸). از این سال با توجه به افزایش چشمگیر درآمد نفت و جریان رشد صنعتی، ورود کالاهای مصرفی، ماشین آلات و کارشناسان خارجی به ایران به شدت افزایش یافت. به تدریج تجارت خارجی در دو بعد مهم، نقش تعیین کننده ای در کل اقتصاد به عهده گرفت. تجارت خارجی، امکان صدور میلیون ها بشکه نفت خام در روز و ورود میلیاردها دلار کالا و مواد اولیه و غیره در سال را فراهم ساخت. میزان حجم ورود کالا و مواد به جایی رسید که شبکه موجود تخلیه، بارگیری و حمل و نقل پاسخگو نبود.

«کشتی های حامل کالا در آب های ایران، ماه ها در انتظار تخلیه بار خود متوقف می شدند». (رزاقی، ۱۳۶۸، ص ۲۹)

این که امکانات زیربنایی کشور، کشتش پاسخگویی به حجم واردات را نداشتند، به نوعی بیانگر نبود پیوند بین صنعت نفت و دیگر وجوه اقتصاد ملی بود، که خود می تواند ناشی از نوع نگاه غلط به درآمدهای نفتی و عدم استفاده صحیح از آن باشد. برخی، این مساله و نوسازی و توسعه را چنان مهم می دانند که رمز سقوط شاه را در آن جستجو می کنند، آن ها عدم نوسازی در حوزه سیاسی همگام با نوسازی اقتصادی را عامل اصلی وقوع انقلاب می دانند. (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۵۲۴ و نعمانی)

ایجاد شبکه متمرکز توزیع - فروشگاه های زنجیره ای. به عنوان گامی جهت مقابله با بازار سنتی، انتظارات برآمده از رشد درآمدهای نفتی و دولت وابسته به درآمد نفت که خود را فراطبقاتی می دانست (۳) در فراهم سازی زمینه های انقلاب نقشی اساسی ایفا کرد. آبراهامیان در این ارتباط می گوید:

در سه سال آخر عمر رژیم، به علت تشکیل حزب رستاخیز و همچنین افزایش بسیار چشمگیر قیمت نفت، تنش های سیاسی شدیدتر شده بود با پنج برابر شدن ناگهانی درآمدهای نفتی، انتظارات مردم بالا رفت و در



نتیجه شکاف میان وعده ها، ادعاها و دستاوردهای رژیم از یک سو و انتظارات و دستاوردهای مردم از سوی دیگر عمیق تر شد». (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۵۴۹)

با این رویکرد در واقع می توان گفت که نگاه درآمدی به نفت در پیدایش زمینه های انقلاب و سقوط شاه نقشی اساسی ایفا کرد.

چنانچه بپذیریم که، وابستگی شاه به نفت را بتوان عاملی مهم در فروپاشی رژیم پهلوی دانست؛ نگاه درآمدی به نفت در کنار افزایش ناگهانی این درآمد و نبود مدیریت مناسب آن، پیامدهای منفی زیادی برای رژیم داشت:

«هرچند وجود در آمد نفت مانع آن شده بود که دردها و نارسائی های

اقتصادی ایران به موقع و به صورتی طبیعی بروز کنند و با ارائه راه حل هایی درمان شوند، اما همین درآمد هنگامی که به نقطه اوج خود رسید به علت ناتوانی نظام حاکم در جذب و بهره برداری بخردانه و عقلایی از آن و وجود ناهماهنگی میان نهادها و سازمان های موجود به سهم خود به مثابه عامل نیرومندی نظام پهلوی را با ویژگی های شبه نوگرایی و استبدادی اش، که به صورت مانعی در راه تکامل و توسعه اقتصادی ایران درآمده بود، فروپاشید. (موسسه مطالعات بین المللی انرژی (همان)، ۱۳۷۶، ص ۲۵۸)

برخی معتقدند که «برنامه پنجم بنا شده براساس درآمدهای نفتی، انقلاب را جلو انداخت و کاهش رشد اقتصادی ۱۷ درصدی سال ۵۵ به رشد ۲ درصدی سال ۵۶. ناشی از تغییر در قیمت های جهانی نفت. نیز در این فرآیند موثر بود. وابستگی ارتش به درآمد هنگفت نفت نیز مزید بر علت شد» (رشیدی، ۱۳۷۱). فرد هالیدی در زمینه وابستگی ارتش به نفت می گوید:

چیزی که در سال های اخیر تغییر کرده آن است که ایران از طریق نفت به عواید هنگفتی دست یافته و آن را در راه خرید مقادیر شگفت انگیز اسلحه و مهمات صرف کرده است. (هالیدی، ۱۳۵۸)

شاه نیز در این ارتباط نقش بزرگی برای نفت قائل بود و درست پس از گسترش اعتصاب ها در صنعت نفت بود که مساله استقرار حکومت نظامی را به میان آورد. وی در جلسه ای با حضور سولیوان و پارسونز - سفیران آمریکا و انگلیس در ایران - در دوم آبان ۱۳۵۷ گفت، «نخستین راه حل، تشکیل دولت نظامی در صورت قطع نفت است» (نجاتی، ۱۳۷۱، ص ۱۱۰).

به عبارتی می توان نتیجه گرفت که علت مهم تشکیل دولت نظامی و حضور وسیع ارتش، جلوگیری از قطع نفت و گسترش بحران انرژی در جهان بوده است. اما این امر نتیجه نداد. در ششم دی ماه ۱۳۵۷، در پی اعلامیه امام خمینی (ره)، صادرات نفت به کلی قطع و شوک دوم نفتی به اقتصاد جهانی وارد شد. درست ۲۰ روز پس از این تاریخ، شاه، ایران را

ترک کرد.

پس از انقلاب، نگاه اصلی به نفت در امتداد همان نگاه قبلی بود. کاهش تولید نفت از حدود ۶ میلیون بشکه در روز به کمتر از ۱ میلیون تقریباً در قالب همان ادبیات پیشین شکل گرفت نکته اضافی آن این بود که «آیندگان نیز از پول نفت سهم دارند»، لذا لازم است که ما با صرفه جویی سهم آن‌ها را کنار بگذاریم. به عبارت دیگر، ما باید با محدود کردن نیاز و مصرف خود، درآمد مناسبی از نفت حاصل کنیم و با صرفه جویی، بخشی از منابع نفتی را برای نسل‌های بعدی بگذاریم.

این شکل برخورد بانفت در کنار ادبیات سیاسی دهه پنجاه که نفت را با شعارهای انقلاب مرتبط می‌کرد بیشتر بر جنبه سیاسی و نه اقتصادی نفت تاکید داشت. محمد غرضی وزیر نفت در سال ۱۳۶۳ پس از توصیف نفت به عنوان انفال، بر لزوم بهره برداری آن در راه حکومت جهانی مستضعفین - که اعطای نفت به سوریه نیز می‌تواند یکی از نتایج این نگرش باشد. تاکید کرد. این تاکید، اساساً بر وجه درآمدی و توزیع آن در بین مسلمین استوار بود. (۴)

در امتداد چنین دیدگاهی، کمتر کسی به فکر بهره برداری از نفت در جهت توسعه صنعتی بود. به این ترتیب، مانند سال‌های پیش. توجه بسیار کمی به پرورش نیروی متخصص نشان داده شد و نفت فقط وظیفه تامین درآمد برای دولت و حکومت را ایفا کرد و با همین نگرش، سیاست افزایش تولید از سر گرفته شد.

آقازاده وزیر نفت دولت رفسنجانی، در پاییز سال ۱۳۷۱ در توجیه افزایش تولید در یکی از مصاحبه‌های خود گفت:

«ما نسبت به تعهداتی که داریم باید درآمدهای نفتی کشور را در حد مشخصی تامین نماییم در این میان سطح درآمد مهمتر از تعداد بشکه‌های نفت صادراتی است. به ما ابلاغ نمی‌کنند که در تعداد بشکه‌های تولید شده مسابقه بدهیم، بلکه به من می‌گویند آن مقدار بودجه‌ای که در چارچوب برنامه‌های ما لازم است، در چارچوب قیمت‌های اوپک تحصیل شود. (۵) با این همه، تا حدودی به صنایع مرتبط با نفت، مثل پتروشیمی و پالایشگاه‌ها توجه شده است اما با توجه به جایگاهی که نفت می‌تواند در اقتصاد ملی بازی کند، دامنه این تلاش‌ها، بسیار محدود بوده است.

دامنه محدودیت‌های درآمد ارزی برای تامین نیازهای مصرفی و واسطه‌ای، گسترش امکانات تولیدی را ایجاد کرد، اما اهمال در آموزش کادر متخصص و عقب ماندگی فن‌شناختی از جهان، در کنار کمبود امکانات مالی منجر به عقد قراردادهای بیع متقابل شد.

متأسفانه در اکثر این قراردادها به پیوند فعالیت‌های مرتبط با اقتصاد ملی و پرورش کادر متخصص توجه نشده است. نیروهای بومی در این فعالیت‌ها، هیچ نقشی ندارند تا حدی که گفته می‌شود حتی رانندگان وسایل نقلیه این شرکت‌ها هم ایرانی نیستند. بیشتر مواردی که مصطفی فاتح به عنوان اشتباهات شرکت نفت انگلیسی و ایران برشمرده بود. و پیشتر از آن‌ها یاد کردیم. در حال تکرار شدن است. این حرکات را رانت درآمدی حاصل از نفت. هم برای افراد و هم برای دولت. است.

این نکته به وضوح در پیش نویس لایحه دولت در سال ۱۳۷۶ در مورد پیشنهاد ادغام دو وزارتخانه نفت و نیرو مشهود است. در حالیکه انتظار می‌رفت پیوند بیشتر بین نفت و دیگر صنایع کشور و گسترش صنایع جانبی نفت یکی از اهداف این پیشنهاد باشد. اولین هدف آن تامین درآمد ارزی

مناسب از فروش فرآورده‌های نفت، گاز و پتروشیمی اعلام شده است. در پایان لازم است به جنبه مصرفی نفت نیز اشاره‌ای داشته باشیم. علاوه بر وجه درآمدی نفت برای دولت‌ها، جنبه مصرفی آن نیز به عنوان تامین کننده انرژی، وجه مهم دیگر کارکرد نفت در کشور بوده است. در واقع کارکرد نفت در ایران را می‌توان در دو وجه درآمدی و مصرفی خلاصه کرد.

## ۲. نفت در اقتصاد ایران

همانگونه که گفته شد نگاه درآمدی به نفت نگاه غالب در این زمینه بوده است و این نوع نگاه به نفت مانع ارتقاء جایگاه نفت در اقتصاد و هم افزایی درآمدهای نفتی در فرآیند روابط و مبادلات اقتصادی در اقتصاد ایران شده است.

در این قسمت با هدف شناخت اثرات نگاه درآمدی به نفت در اقتصاد ایران، نقش نفت از جنبه‌های مختلف در اقتصاد ایران مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### ۲.۱. جایگاه بخش نفت در برنامه‌های عمرانی

بررسی جایگاه بخش نفت در برنامه‌های عمرانی و توسعه اقتصادی، اجتماعی کشور به نوعی بیانگر جایگاه نفت در حیطه برنامه ریزی اقتصادی، چگونگی اندیشه‌های اقتصادی حیطه مذکور و نوع نگاه به نفت در برنامه‌های اقتصادی است.

از زمانی که برنامه ریزی در عرصه اقتصادی ایران پا گذاشت، مجموعاً شش برنامه عمرانی قبل از انقلاب و سه برنامه توسعه اقتصادی. اجتماعی بعد از انقلاب طرح شده‌اند که از این میان ۵ برنامه قبل از انقلاب اجرا شد (برنامه ششم به علت وقوع انقلاب اجرا نشد) و دو برنامه نیز بعد از انقلاب به اجرا درآمده است.

در ادامه به اجمال اهداف و سیاست‌های برنامه‌ها و عملکرد دولت طی برنامه‌های یاد شده در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### الف) برنامه عمرانی اول (۱۳۲۷-۳۳)

در برنامه اول عمرانی هدف کلی، افزایش تولید، تکثیر صادرات، تهیه مایحتاج مردم در داخل کشور، ترقی کشاورزی و صنایع، اکتشاف و بهره‌برداری معادن و ثروت‌های زیرزمینی مخصوصاً نفت و... برای عمران کشور و بالا بردن سطح معلومات زندگی افراد بود که ظرف مدت ۷ سال به اجرا گذارده شد.

هدف کلی برنامه اول عمرانی تامین مایحتاج عمومی از طریق درآمدهای نفتی بود. طی این دوره تولید نفت مجموعاً بالغ بر ۱۰۵ میلیون تن بوده است که ۱۶۷ میلیون دلار عاید کشور کرده است. (جدول ۱) در مجموع بیش از ۲۶ درصد صادرات ایران طی این برنامه مربوط به بخش نفت بوده، در حالی که ۳ سال از این دوره ۷ ساله به علت تحریم‌های دوره دولت ملی مصدق، صادرات نفت ایران بسیار ناچیز بوده است.

کل درآمد برنامه عمرانی اول ۲۱ میلیارد ریال بود که ۷/۸ میلیارد ریال یعنی ۳۷/۱ درصد آن از فروش نفت تامین شد، از اعتبارات شش گانه فصول برنامه اول عمرانی ۱۰۰۰ میلیون ریال (۴/۷۶ درصد کل اعتبارات) سرمایه‌گذاری برای ایجاد شرکت سهامی نفت ایران در نظر گرفته شد. (۶)



## ب) برنامه عمرانی دوم (۴۰-۱۳۳۴)

اهداف کلی این برنامه در تجهیز زیرساخت‌ها و زیربناهاست که شامل تکمیل راه‌آهن، بندر، آبیاری و کشاورزی و دفع آفات نباتی، ساختمان، سد‌ها و... است.

از سوی دیگر جهت رسیدن به این اهداف، شرکت ملی نفت موظف بود در سال‌های ۳۶. ۱۳۳۴ بعد از تامین هزینه‌های مجاز منظور در اساسنامه آن شرکت، مازاد را در اختیار وزارت دارایی قرار دهد. (۷)

در این برنامه متوسط رشد تولید نفت خام ۲۳/۶ درصد بود به طوری که تولید نفت خام از ۱۶۱۰۶ هزار تن در سال ۱۳۳۴ به ۵۷۴۰۰ هزار تن در سال ۱۳۴۰ رسید. طی دوره مذکور صادرات نفت به طور متوسط با رشد سالیانه‌ای بالغ بر ۳۰ درصد از ۹۸۰۰ هزار تن به ۴۸۵۰۰ هزار تن افزایش یافت. (جدول ۲)

در برنامه عمرانی دوم تولید نفت بیشتر جهت صادرات بود به طوری که سهم صادرات نفت از کل نفت استخراج شده از ۶۰ درصد در سال ۱۳۳۴ به ۸۴/۵ درصد در سال ۱۳۴۰ بالغ شد. در مجموع طی دوره یاد شده ۲۷۱۲۳۶ هزار تن نفت استخراج و ۱۹۹۱۰۰ هزار تن آن (۷۳ درصد) صادر شد. نقش ایران در استخراج نفت طی دوره یاد شده و بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اساساً نظارت بر عملیات نفتی و مشارکت در استخراج بود. بنابراین برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری در این صنعت چندان مطرح نشد. در نهم مرداد ۱۳۳۶ قانون نفت به شرکت ملی نفت ایران اجازه داد کشور را به تعدادی حوزه‌های نفتی تقسیم و هر کدام را که صلاح و مقتضی بدانند، حوزه آزاد اعلام کرده و قراردادهایی جهت انجام عملیات و بهره‌برداری در این حوزه با موسسات ذیصلاح منعقد کند و در صورت اقتضا به نحوی که در قانون پیش بینی و مقرر شده در عملیات آن‌ها شرکت کرده و سرمایه‌گذاری کند.

شرکت ملی نفت، کشور را به ۲۷ بخش تقسیم کرده و به تدریج تعدادی از آن‌ها را حوزه آزاد اعلام داشت. در مرداد ماه ۱۳۳۶ با شرکت «اجیب میناریا» قراردادی برای انجام عملیات نفتی در ۳ حوزه از نواحی جنوبی کشور منعقد کرد و شرکت نفت ایران-ایتالیا (بنام مخفف سیرپ) بوجود آمد. منافع شرکت سیرپ به طور مساوی بین صاحبان سهام تقسیم می‌شد. در سال ۱۳۳۷ شرکت ملی نفت ایران قرارداد دیگری برای انجام عملیات نفتی در قسمتی از ساحل خلیج فارس با شرکت پان آمریکن منعقد کرد و شرکت نفت ایران-پان آمریکن (بنام مخفف ایپاک) که نصف سهام آن متعلق به شرکت ملی نفت ایران است بوجود آمد. هفتاد و پنج درصد عواید این شرکت عاید ایران می‌شد. (۸)

## پ. برنامه عمرانی سوم (۴۶-۱۳۴۱)

اهداف کلی بخش نفت در برنامه سوم عمرانی «بالا بردن میزان تولید از حد میدان‌های فعلی، انعقاد قراردادهای جدید به منظور توسعه فعالیت‌های اکتشافی و تولیدی، دسترسی مستقیم به بازارهای خارج، تامین احتیاجات فرآورده‌های نفتی کشور به خصوص در روستاها» است. در این برنامه عملیات بخش نفت به تفکیک مشخص و عملکرد آن معین شده است. کل عملکرد شرکت نفت ایران در سه بخش عملکرد اکتشاف و تولید، پالایش و صادرات مدنظر بود در حالی که در برنامه‌های عمرانی اول و دوم برنامه مشخصی برای زیر بخش‌های نفت وجود نداشت و از

طرف سازمان برنامه و بودجه در گزارشات عملکرد اجرای برنامه دوم هیچ اشاره‌ای به بخش نفت نشده بود.

در طول این برنامه شش قرارداد جدید نفتی بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های خارجی منعقد و ۱۰۰ میدان نفتی جدید کشف شد. همچنین طی این دوره پالایشگاه تهران ساخته شد و در اسفند ۱۳۴۶ به طور آزمایشی مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

در زمینه صادرات نیز طی این دوره قدم‌های مثبتی برداشته شد و طرح خارک توسط کنسرسیوم و چند لوله انتقال نفت خام جهت صادرات نیز احداث و تکمیل شد. همچنین شرکت ملی نفتکش ایران در سال ۱۳۴۴ تاسیس و به این وسیله نفت ایران مستقیماً توسط این شرکت و تحت نظر ایرانی‌ها صادر می‌شد.

طی دوره یاد شده تولید نفت به طور متوسط ۱۵/۲ درصد رشد داشته است. تولید نفت در ابتدای دوره ۶۳۹۰۰ هزار تن و در پایان دوره ۱۲۹۵۵۱ هزار تن در سال بوده است. سهم صادرات از این تولید ۸۴ درصد در ابتدای دوره و پس از کاهش موقتی در اواسط دوره به ۹۴/۲ درصد در انتهای دوره رسید. طی برنامه سوم، رشد صادرات نفت به طور متوسط ۱۷/۸ درصد بوده است. (جدول ۳)

در برنامه سوم عمرانی تولید نفت و صدور آن بدون توجه به قیمت‌های جهانی نفت انجام پذیرفت، به طوری که به رغم متوسط رشد سالیانه ۱۷/۸ درصدی صادرات طی دوره یاد شده، درآمد حاصل از صدور نفت به طور متوسط در هر سال ۱۴/۵ درصد رشد یافت.

طی برنامه سوم، ایران با انتقاد از قیمت‌گذاری غیر منصفانه کنسرسیوم فشار زیادی برای افزایش سقف تولید در جهت افزایش درآمدهای خود وارد کرد. لازم به ذکر است تاسیس اوپک در سال ۱۳۳۹ با توجه به قدرت شرکت‌های نفتی و تازه تاسیس بودن این سازمان در افزایش قیمت‌ها تأثیری نداشت و نفت کشورهای نفتی به قیمت ارزان به این شرکت‌ها به فروش می‌رسید.

## ت. برنامه عمرانی چهارم (۵۱-۱۳۴۷)

اهداف کلی برنامه عمرانی چهارم کشور «تسریع رشد اقتصادی و افزایش درآمد ملی از طریق افزایش تولید با اتکاب به توسعه صنعتی، بالا بردن بازده سرمایه و... بود.

اهداف کلی بخش نفت در این برنامه، توسعه صنعت نفت کشور و ازدیاد درآمد حاصل از آن، تامین مواد نفتی مورد نیاز در داخل کشور و گسترش عملیات شرکت ملی نفت در خارج از کشور بود». (۹)

تولید نفت خام با رشد متوسط ۱۵/۴ درصد طی دوره برنامه عمرانی چهارم از ۱۴۲۴۶۹ هزار تن به ۲۵۲۸۹۵ هزار تن در سال ۱۳۵۱ رسید. صادرات نفت طی دوره مذکور نیز به طور متوسط از رشدی معادل ۱۵/۸ درصد برخوردار بود. (جدول ۴)

طی سال‌های برنامه عمرانی چهارم و پس از اعتراضاتی که دولت ایران به قیمت‌های پایین نفتی از خود نشان داد موضع ایران در چرخشی محسوس از موضع محافظه کارانه به سوی موضع کشورهای تندرو و طرفدار قیمت تغییر یافت.

اواخر برنامه عمرانی چهارم مصادف با دوران طلایی اوپک و قدرت این سازمان بود که توفیقاتی را در جهت افزایش قیمت نفت به همراه آورد.

افزایش قیمت‌های نفت در این دوره باعث شد که به‌رغم رشد متوسط سالیانه صادرات نفت به میزان ۱۵/۸ درصد درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت ۲۷/۵ درصد به‌طور متوسط طی دوره یاد شده افزایش یابد.

### ث. برنامه پنجم عمرانی (۱۳۵۲-۵۶)

هدف کلی برنامه عمرانی پنجم در رسیدن به رشد و توسعه با ایجاد صنایع سنگین، ارتقای کیفیت زندگی افراد، حفظ رشد سریع و متوازن، افزایش درآمد طبقات مختلف و... بود. نکته قابل توجه در برنامه پنجم مجزا کردن فصل انرژی از سایر فصول است که اهداف کلی و کیفی خود را دارد، در این فصل بخش‌های نفت و گاز با هم در نظر گرفته شده‌اند.

هدف‌های کلی صنعت نفت در برنامه پنجم عبارت‌اند از:

- تامین فرآورده‌های نفتی مورد نیاز کشور، تنظیم و توزیع آن در شهرها و روستاها.

- کوشش در ایجاد توازن بین نسبت‌های مصرف و تولید فرآورده‌های مختلف نفتی با تاکید و توجه خاص به استفاده از گاز طبیعی در جانشینی مواد میان تقطیر.

- نفوذ مستقیم در بازارهای جهانی نفت و فرآورده‌های نفتی از طریق ایجاد پالایشگاه‌های صادراتی در ایران و مشارکت در عملیات پالایش و بازاریابی و پخش و فروش فرآورده‌های نفتی در مراکز بزرگ مصرف دنیا.

- حداکثر استفاده از نفت خام و گازهای تولیدی برای تولید فرآورده‌های پتروشیمی با ارزش افزوده بیشتر در ایران و صدور آن به بازارهای بین‌المللی.

- حفظ ذخایر نفت و گاز از طریق نظارت دقیق بر توسعه و بهره برداری صحیح از مخازن زیرزمینی کشور و حصول اطمینان از توسعه به موقع، حداکثر استفاده از منابع نفتی واقع در نواحی قراردادهای مختلف.

- توسعه و تسری برنامه‌های اکتشافی به منظور کشف هر چه بیشتر منابع جدید.

برنامه پنجم عمرانی مصادف با جنگ اعراب و اسرائیل (۱۹۷۳ م) بود، این جنگ باعث بروز بحران نفتی و افزایش شدید قیمت نفت از ۲/۸۳ دلار (برای هر بشکه) در سال ۵۲ به ۱۲/۶۷ دلار در سال ۵۶ شد. گرچه تولید نفت کمتر از اهداف برنامه صورت پذیرفت، اما در آمد حاصل از صادرات طی این دوره از ۶ میلیارد دلار در سال ۵۲ به ۲۶ میلیارد دلار در سال ۵۶ افزایش یافت. افزایش درآمدهای نفتی طی دوره یاد شده موجب وابستگی بیشتر اقتصاد به نفت شد، به طوری که در برنامه یاد شده ۷۴ درصد درآمدهای ارزی متعلق به نفت بود که نسبت به دوره برنامه چهارم افزایش شایان توجهی یافت.

در برنامه پنجم عمرانی تاکید بر مدیریت مصرف، صادرات و همچنین سرمایه‌گذاری در صنایع بالادستی نفت بود. براین اساس طی برنامه یاد شده و همراه با افزایش درآمدهای نفتی، سرمایه‌گذاری در این صنعت شتاب بیشتر گرفت، به گونه‌ای که به‌طور متوسط در طول برنامه ۱۲/۲ درصد سرمایه‌گذاری‌ها صرف این صنعت شد.

افزایش قیمت نفت در عمل موجب شد که تجدید نظری اساسی در

برنامه صورت گیرد و در عمل تغییرات زیادی بیشتر از حیث منابع در این برنامه بوجود آمد که نشان از تاثیر نفت بر برنامه‌های اقتصادی و وابستگی اقتصاد به نفت دارد.

### ج. برنامه عمرانی ششم (۱۳۵۷-۶۱)

برنامه عمرانی ششم، به علت وقوع انقلاب به اجرا درنیامد. اهداف برنامه یاد شده در بخش نفت عبارت بودند از:

- توسعه برنامه اکتشافی به منظور کشف منابع جدید و انجام برنامه‌های عملیاتی تولید نفت و گاز با اجرای طرح‌های تزریقی و غیره به نحوی که حداکثر بهره‌دهی از ذخایر و مخازن زیرزمینی کشور به دست آید.

- کوشش در افزایش درآمد مالی و حفظ موقعیت صادراتی کشور از طریق نفوذ مستقیم در بازارهای جهانی نفت خام و فرآورده‌های نفتی و انجام اقدامات مربوط به این امر از قبیل عقد قراردادهای مشارکت در عملیات پالایش و فروش و حمل و نقل مواد نفتی و غیره در کشورهای مصرف کننده و ایجاد پالایشگاه‌های صادراتی در ایران به منظور صدور فرآورده‌های نفتی.

- تامین فرآورده‌های نفتی مورد نیاز کشور و ایجاد تاسیسات و تسهیلات لازم به منظور تولید و توزیع این فرآورده‌ها.

- کوشش در ایجاد هماهنگی بین ترکیب مصرف فرآورده‌های نفتی و ترکیب تولید پالایشگاه‌های داخلی از طریق جانشین کردن فرآورده‌ها با تاکید و توجه خاص به استفاده از گاز طبیعی و مایعات گازی در جانشینی فرآورده‌های نفتی بالاخص مواد میان تقطیر.

- پیش بینی و فراهم آوردن ترکیبات لازم در جهت ارشاد مصرف کنندگان فرآورده‌های نفتی به منظور تحصیل حداکثر بهره‌گیری اقتصادی از سوخت‌های نفتی و تقلیل ضایعات مصرف.

- توسعه و تقویت فعالیت‌های پژوهش صنایع نفت در جهت افزایش دانش فنی و استفاده از آخرین فن‌آوری در زمینه‌های اکتشاف و تولید. ساخت کاتالیست. فرآیندهای پالایش و غیره.

- تامین توسعه کمی و کیفی نیروی انسانی و منابع فن‌آوری صنعت نفت کشور در جهت خود کفایی و همچنین فراهم نمودن شرایط رفاهی لازم به منظور جلب و نگاهداری نیروی انسانی.

- تامین فرآورده‌های نفتی و گاز خوراک مورد نیاز صنایع پتروشیمی کشور.

- تامین گاز مورد نیاز طرح‌های تلفیق شده.

- گسترش ظرفیت و ناوگان شرکت ملی نفتکش ایران به منظور توسعه عملیات حمل و نقل دریایی.

- تاکید و توجه خاص به تلفیق و هماهنگی بیشتر بین طرح‌ها و برنامه‌های صنعتی نفت و سایر فعالیت‌های صنعتی اقتصادی کشور به منظور حصول کارایی از نیروی انسانی و سرمایه به کار گرفته و پیشگیری از بروز تنگناهای عملیاتی.

- در برنامه ششم عمرانی آنچه که از اهداف برمی آید توجهی خاص به صنایع بالادستی نفت و خودکفایی و توسعه فن‌آوری در عرصه صنعت نفت است. همچنین در این برنامه برای اولین بار بر تلفیق و هماهنگی بین طرح‌ها و برنامه‌های صنعت نفت و سایر فعالیت‌های صنعتی و اقتصادی تاکید شده است که این برنامه را از سایر برنامه‌های عمرانی

متمایز می کند.

- افزایش ذخایر شناخته شده و توان تولید و صادرات نفت خام.  
- تامین گاز مورد نیاز جهت پروژه های تزریق و مصارف داخلی با تاکید بر کاهش تولید گاز کلاهدک و تقلیل میزان گاز سوزانده شده.  
- صرفه جویی و استفاده منطقی از فرآورده های نفتی انرژی زا.  
- بهبود وضعیت عرضه فرآورده های نفتی در سراسر کشور همراه با اعمال مدیریت مصرف.

- ارتقاء کیفیت تولید فرآورده ها و مشتقات نفتی و رعایت استانداردهای بین المللی و محیط زیست.

- جایگزینی گاز مایع به جای فرآورده های میان تقطیر نفتی در مناطقی که عرضه گاز طبیعی اقتصادی نیست و افزایش سهم گاز مایع در سوخت موتورهای احتراق داخلی.

- بهره برداری بهینه از تاسیسات صنعت نفت در چارچوب استانداردهای بین المللی.

- ارتقاء فن آوری و آموزش نیروی انسانی.

اهداف برنامه دوم توسعه بیشتر در راستای افزایش تولید، صیانت در منابع و مدیریت مصرف فرآورده های نفتی است و نگاه درآمدی به نفت همچنان بر این برنامه سیطره دارد.

قیمت نفت در سال های اول برنامه دوم ۱۵ دلار، در سال ۷۶ معادل ۱۵/۵ و در سال پایانی ۱۶/۵ دلار در نظر گرفته شده بود که در سال های ۷۴ و ۷۵ قیمت نفت ۱۶/۳ و ۱۶/۶ دلار بود که در عمل بالاتر از پیش بینی ها بود.

امادر سال ۷۶ قیمت نفت به شدت کاهش یافت. متوسط قیمت سبد نفتی اوپک در این سال به ۱۰ دلار رسید. این وضعیت در سال ۷۷ نیز ادامه پیدا کرد و باعث کاهش درآمدهای نفتی کشور از ۱۹ میلیارد دلار در سال ۷۵ به حدود ۱۵ میلیارد دلار در سال ۷۶ شد.

کاهش قیمت ها و در پی آن کاهش درآمدهای ارزی بر خلاف پیش بینی برنامه بود. علاوه بر این امر، تولید نیز در این دوره مطابق با برنامه نبود. در سال های ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ قرار بود تولید نفت به ترتیب ۱۱۷ و ۱۲۱ و ۱۲۲ میلیون تن افزایش یابد. که عملکرد برنامه نشان می دهد تولید به ترتیب ۱۳۷ و ۱۳۱، ۱۳۰ میلیون تن بوده است.

این امر در حالی اتفاق افتاد که طی سال های ۷۴ و ۷۵ قیمت های جهانی نفت بیش از پیش بینی برنامه بود تولید نفت به صورت یاد شده نشان از تمایل شدید این دوره به دستیابی به درآمدهای ارزی را نشان می دهد.

طی برنامه اول و دوم توسعه سهم ارزش افزوده نفت در تولید ناخالص داخلی کشور همواره رو به کاهش بوده است که نشان از رکود حاکم بر بخش اقتصاد و به خصوص بخش نفت می دهد.

مقایسه عملکرد اعتبارات عمرانی بخش نفت با برنامه دوم توسعه نشان می دهد که در سال اول برنامه درصد تحقق برنامه در بخش نفت ۸۰ درصد بود و در سال های بعد به ترتیب ۵۰، ۵۴، ۵۳ و ۵۳ درصد بوده است. بررسی عملکرد اعتبارات عمرانی بخش نفت با سایر بخش ها در برنامه دوم توسعه نشان می دهد که در عمل برنامه بخش نفت کمتر از سایر بخش ها مورد توجه بوده است.

پس از وقوع انقلاب و وقایع پس از آن، اقتصاد ایران تا سال ۶۸ دوره ای طولانی را در بی برنامه گی گذراند و بعد از پایان جنگ در سال ۱۳۶۸ اولین برنامه اقتصادی تحت عنوان برنامه اول توسعه، طرح و به اجرا گذاشته شد. در ادامه به بررسی نقش نفت (و به طور عام انرژی) در برنامه های توسعه مورد بررسی قرار می گیرد.

### ج. برنامه اول توسعه (۷۲ - ۱۳۶۸)

اهداف برنامه اول توسعه در زمینه تولید نفت عبارت بود از حداکثر تولید از میادین فلات قاره، حداکثر بهره برداری از میادینی که شبکه جمع آوری گاز دارند، حداکثر بهره برداری از منابع خشکی دریایی، تولید متقابل و همزمان از مخازنی که شبکه آبد مشترک دارند.

ظرفیت تولید نفت خام از ۲۹۴۵ هزار بشکه در سال ۶۸ به ۳۶۹۲ هزار بشکه در روز در سال ۷۲ افزایش یافت که درصد تحقق عملکرد بیش از هدف تعیین شده بود.

این امر به دلیل طرح افزایش تولید صورت گرفت. البته تولید در فلات قاره کمتر از هدف برنامه صورت گرفت که کاهش تولید این قسمت از طریق مناطق نفت خیز جبران شد. (۱۰)

طرح افزایش تولید باعث سرمایه گذاری زیادی در بخش نفت شد، به گونه ای که طبق برنامه قرار بود مبلغ ۱۲۸۸ میلیارد ریال در بخش نفت سرمایه گذاری شود که در عمل ۴۰۸۸ میلیارد ریال در این بخش سرمایه گذاری شد. در صد تحقق اهداف برنامه در سرمایه گذاری در بخش نفت نشان می دهد که در صد تحقق اهداف در سال ۱۳۷۲ به ۱۷۰۷۸ درصد می رسد. (۱۱) البته بخش اصلی این تغییر ناشی از افزایش سرمایه گذاری به دلیل تغییر در نرخ ارز در سال ۷۲ است.

سرمایه گذاری های بخش نفت طی دوره یاد شده بیشتر در زمینه افزایش تولید و بازسازی صنعت نفت بوده است و کمتر به صیانت از منابع در این دوره توجه شده است.

برنامه اول توسعه در بخش نفت در عمل به دنبال افزایش تولید در جهت تامین هزینه های دولت بوده است و کماکان نگاه درآمدی به نفت در این دوره ادامه داشته و تقویت شده است.

### ح. برنامه دوم توسعه (۷۸ - ۱۳۷۴)

اهداف کیفی برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور در زیر بخش نفت عبارت بودند از: (۱۲)

اداره اقتصادی واحدهای مختلف بخش نفت، نیل به خودکفایی مالی همراه با افزایش کارایی نیروی انسانی، شفاف سازی و کاهش هزینه واحد تولید و تنظیم مناسب قیمت ها.

- گسترش پژوهش های کاربردی در امور سخت افزاری و نرم افزاری بخش نفت.

- افزایش سهم داخلی در طراحی، نظارت، ساخت و نصب تاسیسات صنعت نفت.

- صیانت از ذخایر و افزایش باز یافت نهایی و اعمال روش های ازدیاد برداشت نفت خام.

- استفاده بهینه و تصفیه داخلی و میعانات گازی.

برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با هدف اصلاح ساختارهای اقتصادی و دستیابی به اهداف ویژه برنامه از طریق نهادسازی و اصلاح نهادها، در دو قسمت، حوزه‌های بخشی و فرابخشی ارائه شده است.

در این برنامه جایگاه متمایز و شاخصی برای نفت در نظر گرفته نشده است و راهبردهای بخش نفت در بخش امور انرژی و ممزوج با راهبردهای بخش نیرو ارائه شده است.

در بند (ه) ماده دو قانون برنامه سوم توسعه، هدف «عدم گسترش تشکیلات دولت با تأکید بر کوچک سازی دولت از سطوح پایین هرم تشکیلات از طرق تجمیع کلیه فعالیت‌های مربوط به یک وزارتخانه (به جز شرکت‌های مستقل) در سازمان استانی واحد ارائه شده است. در ادامه این بند نیز آمده است: «براساس این ضوابط باید ترتیبی اتخاذ شود که:

۱. امور انرژی؛ ۲. امور کشاورزی، توسعه و عمران روستایی؛ و ۳. امور صنعت و معدن در سه وزارتخانه تجمیع شود.

در بخش امور انرژی نیز در باره بخش نفت راهبردها و خط مشی‌های زیر در قالب ماده‌های ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۰ ارائه شده‌اند:

- به دولت اجازه داده می‌شود براساس پیشنهاد وزارت نفت و وزارت نیرو قیمت فروش داخلی حامل‌های انرژی را در لویج بودجه سنواری به مجلس ارائه نمایند.

- درآمد حاصل از صادرات فرآورده‌های نفتی، گاز و میعانات گازی و برق حسب مورد به عنوان درآمد شرکت ملی نفت ایران و شرکت ملی گاز ایران و شرکت توانیر تلقی شده و به مصرف ارزی هزینه عملیات جاری (شامل واردات فرآورده‌های نفتی و گاز طبیعی) و اجرای طرح‌های سرمایه‌ای مصوب مجلس شورای اسلامی می‌رسد.

- مبالغ سرمایه‌گذاری فوق از نظر مالیاتی جزء هزینه‌های قابل قبول محسوب خواهد شد و به عنوان افزایش سرمایه دولت یا شرکت ملی نفت ایران حسب مورد منظور می‌شود.

- صادرات فرآورده‌های نفتی پس از تأمین نیازهای داخلی مجاز خواهد بود. مسوولیت تأمین نیاز کشور و تنظیم بازار داخلی فرآورده‌های نفتی با وزارت نفت خواهد بود.

دولت موظف است به منظور اصلاح شرکت‌های دولتی وابسته به وزارتین نفت و نیرو در راستای اجرای سیاست کاهش تصدی دولت و افزایش کارآمدی اقتصادی، فنی این شرکت‌ها با در نظر گرفتن بهره مالکانه نفت و گاز مورد مصرف داخلی با عنوان سرمایه ملی طی سال اول برنامه سوم لایحه‌ای را تنظیم و جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم کند.

- وزارت نفت مجاز است بنا به تقاضای بخش خصوصی یا تعاونی راساً با مشارکت خارجی که دارای توان مالی کافی بوده و تقاضای آن‌ها دارای توجیه

فنی و اقتصادی و زیست محیطی باشد، مجوز احداث پالایشگاه و واحدهای تولید سایر محصولات وابسته به صنایع نفت را صادر کند. وزارت مذکور همچنین موظف است طبق قرارداد تنظیمی مبنی بر تحویل خوراک آن‌ها و خرید فرآورده‌های آن‌ها به قیمت بین‌المللی در صورت نیاز و همچنین مجوز صادرات محصولات مازاد بر مصرف اقدام کند.

چنانکه از مواد قانون برنامه و اهداف آن‌ها برمی‌آید جایگاه بخش نفت در این برنامه نسبت به سایر برنامه‌ها دچار ابهام، تناقضات و سرگشتگی‌های فراوان است، به طوری که حتی برخلاف برنامه‌های عمرانی و توسعه پیش از آن نیز به رغم ارتقاء جایگاه درآمدی نفت در عمل، در برنامه‌ها از این جایگاه خبری نیست و نفت در این برنامه همان جایگاه دون خویش را نیز از دست داده است.

### حاصل ۵۰ سال برنامه ریزی در نفت

نگاه به نفت طی برنامه‌های عمرانی در میانه طیفی گسترده از نگاه درآمدی به نگاه سرمایه‌ای رو به توسعه و تعمیق داشت تا به طوری که در برنامه ششم عمرانی نگاهی جدید و منطقی به نفت بروز و ظهور می‌یابد. اما پس از انقلاب ۱۱ سال بی برنامه‌گی و درگیری در جنگ، نگاه به نفت را به قهقرای دهه‌های پیشین می‌برد و شباهت قریبی بین اهداف برنامه اول توسعه (۱۳۶۸) و برنامه اول عمرانی (۱۳۲۷) می‌توان مشاهده کرد به عبارت دیگر چنین به نظر می‌آید که حرکت از نو آغاز شده است.

بررسی پیوند نفت با اقتصاد، تصویری گویا از برآیند اثر طرح و اجرای برنامه‌ها طی دهه‌های گذشته ارائه می‌کند. ضریب پیوند پیشین و پسین، میدان ارتباط بین یک بخش و بخش‌های پیشین و پسین اقتصادی را نشان می‌دهد. بنابراین جمع آن دو نیز کل ارتباط بخش را با کل اقتصاد نشان می‌دهد.

جدول (۵) ارتباط بخش‌های مختلف اقتصادی را با کل اقتصاد نشان می‌دهد. بر اساس داده‌های این جدول بخش صنعت بیشترین ارتباط را با اقتصاد، با مجموع ضرایب ۴/۴۶ داراست و بخش نفت خام و گاز در بین ۱۶ بخش یاد شده در مرتبه ۱۵ قرار گرفته است تا نشان از ارتباط ضعیف این بخش با بخش‌های واقعی اقتصاد دهد. در حالی که جایگاه آن در تأمین منابع مالی دولت و اقتصاد همواره قابل توجه، مهم و با اختلاف زیاد با رده‌های بعدی در رده نخست بوده است. کسب پایین‌ترین رتبه‌ها در ارتباط با اقتصاد در بخش نفت و منابع طبیعی بیانگر آنست که استفاده از منابع طبیعی طی دهه‌های گذشته در ارتباط و پیوند با اقتصاد نبوده است و نفت نیز به عنوان یک منبع مهم طبیعی از این امر مستثنی نبوده است.

### جمع بندی و نتیجه گیری

از آنچه گفته شد این حاصل می‌شود که:

- ورود و حضور نفت در اقتصاد ایران در وهله نخست ناشی از نیاز خارجی‌ها



بوده است تا یک ضرورت داخلی.

به این مهم دیر بیندیشیم دیگر شاید زمانی برای اندیشیدن نیز نداشته باشیم.

- به واسطه این امر، در واقع نفت به عنوان یک عامل مهم در ساز و کار سلطه در ایران مطرح شده است و در نتیجه سمبل «استقلال طلبی» نیز به شمار می رفته است. دلیل مهم این وضع، نبود شناخت ساز و کار جهانی و نقش نفت در آن و کشور ما به عنوان یک تولید کننده مهم نفت است.

#### پی نوشتها:

- ۱- گزارش طرح درهم آمیزی صنعت نفت و اقتصاد ملی.
- ۲- ماده ۱۷: کمپانی تشکیلات و مخارج تاسیسات و تفتیش و اداره وسائل صحتی و صحت عمومی رامطابق جدیدترین طریقه حفظالصحد معموله در ایران در تمام اراضی و ابنیه و مساکن اعضا و عملجات خود که در حوزه امتیازیه کار می کنند بعهده می گیرد.
- ۳- حزب رستاخیز، در جزوه‌ای به عنوان فلسفه انقلاب ایران، اعلام می دارد که شاهنشاه آریامهر مفهوم طبقه را از ایران ریشه کن کرده است و برای همیشه به مسائل طبقه و مبارزه طبقاتی پایان داده است (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۵۴۳).
- ۴- گزارش بررسی تطبیقی ساختار مدیریتی انرژی کشور، موسسه مطالعات بین المللی انرژی ۱۳۷۹.
- ۵- همان.

- ۶- مجموعه قوانین و مقررات برنامه‌های عمرانی کشور دفتر اطلاعات و روابط عمومی سازمان برنامه و بودجه  
لازم به ذکر است تا قبل از سال ۱۳۳۰ چنانکه ایران مجموعاً طی ۴۰ سال (۱۳۳۰-۱۲۹۰) تنها ۲ درصد منافع نفت را در اختیار داشت نقش یک تحصیلدار را نیز در تولید نفت بر عهده داشت و صنعت نفت عموماً توسط انگلیسی‌ها اداره می شد. در برنامه دُعمرانی اول، هدف خاص برای صنعت نفت در برنامه در نظر گرفته شده است، لذا نقش نفت در اقتصاد ایران طی برنامه اول همانا تامین مایحتاج عمومی جهت افزایش رفاه جامعه بوده است.
- ۷- جایگاه بخش نفت در برنامه‌های عمرانی، سازمان برنامه و بودجه استان

- مهمترین رویکرد ما به نفت رویکرد درآمدی بوده است و بیشتر از هر چیز به درآمدهای حاصل از آن می اندیشیده ایم (آن هم بیشتر برای مصرف) - حضور نفت در برنامه‌های عمرانی نیز مبین همین امر است که کمتر به امتزاج و پیوند آن با اقتصاد ملی فکر شده است. اولین (و آخرین) بار در برنامه ششم عمرانی بر تلفیق و هماهنگی بین طرح‌ها و برنامه‌های صنعت نفت با سایر فعالیت‌های اقتصادی تاکید شده است.

- نفت مهمترین عامل پیوند ما با خارجیان بوده است، چه با ساز و کار سلطه و چه بدون آن و بیشتر عنایت به درآمدهای ناشی از آن.

- نفت مهمترین عامل در بودجه دولت و به عبارتی تامین کننده حاکمیت اقتصادی دولت است.

- نفت باعث قوت گرفتن عینیت نظریه دولت رانتیر در ایران شده به گونه‌ای که جایگاه مردم به عنوان منشاء مشروعیت و اقتدار داخلی دولت همواره مخدوش بوده است.

با عنایت به موارد یاد شده، می توان انتظار داشت که ویژگی نمادین نفت در زمینه استقلال طلبی با توجه به اینکه اکنون مالکیت منابع در اختیار خارجیان نیست (حداقل از نظر شکل مناسبات) دیگر باره باز تولید نشده و منشاء بیگانه ستیزی و مانع جذب شدن در روابط جهانی نشود. در این حالت مالکیت منابع نفتی در شرایطی که ساز و کارهای بازار دیگرگون می شوند و در شرایطی که وابستگی به درآمدهای نفت در تمام اجزای اقتصاد ریشه دوانیده است به معنای حاکمیت بر منابع نخواهد بود و نفت دروازه ورود روابط و شرایطی دیگر خواهد شد. و اگر

### جدول (۱)- تولید و درآمدهای نفتی طی برنامه اول عمرانی

درآمد حاصل از صادرات (میلیون دلار)			تولید نفت (هزار تن)	سال
سهم نفت	کل	نفت		
۳۹/۵	۹۳/۵	۳۶/۹	۲۴۸۷۱	۱۳۲۷
۵۲/۸	۷۵/۸	۴۰	۲۶۸۰۷	۱۳۲۸
۴۷/۱	۱۲۵	۵۸/۹	۳۱۷۵۰	۱۳۲۹
۱۲/۳	۶۸/۱	۸/۴	۱۶۱۷۷	۱۳۳۰
-	۶۳/۵	-	۱۳۴۶	۱۳۳۱
۰/۴	۸۳/۵	۰/۳	۱۳۰۶	۱۳۳۲
۱۷/۴	۱۲۹/۲	۲۲/۵	۳۲۰۰	۱۳۳۳
۲۶/۲	۶۳۸/۶	۱۶۷/۰	۱۰۵۴۵۷	جمع برنامه

ماخذ: جایگاه بخش نفت در برنامه‌های عمرانی، سازمان برنامه و بودجه استان مرکزی ۱۳۷۷.

جدول (۲) - تولید صادرات و درآمدهای نفتی طی برنامه دوم عمرانی

سال	تولید نفت (هزار تن)	صادرات (هزار تن)	سهم صادرات	درآمد حاصل از صادرات (میلیون دلار)	
				نفت	کل
۱۳۳۴	۱۶۱۰۶	۹۸۰۰	۶۰/۸	۱۷۳/۳	۵۳/۲
۱۳۳۵	۲۶۳۳۰	۱۶۸۰۰	۶۳/۸	۲۷۰/۳	۵۲/۰
۱۳۳۶	۳۵۰۰۰	۲۲۶۰۰	۶۴/۶	۳۵۴/۴	۵۸/۶
۱۳۳۷	۴۰۰۰۰	۲۸۴۰۰	۷۱/۰	۴۲۶/۳	۵۷/۴
۱۳۳۸	۴۵۰۰۰	۳۳۸۰۰	۷۵/۱	۵۰۱/۶	۵۲/۰
۱۳۳۹	۵۱۴۰۰	۳۹۲۰۰	۷۶/۳	۵۲۸/۱	۵۴/۰
۱۳۴۰	۵۷۴۰۰	۴۸۵۰۰	۸۴/۵	۵۳۷/۷	۵۴/۲
متوسط رشد طی دوره	۲۳/۶	۳۰/۵	۵/۶	۲۰/۸	۰/۳
جمع برنامه	۲۷۱۲۳۶	۱۹۹۱۰۰	۱۵۲۲/۵	۲۷۹۱/۷	۳/۸

ماخذ: همان.

جدول (۳) - تولید صادرات و درآمدهای نفتی طی برنامه سوم عمرانی

سال	تولید نفت (هزار تن)	صادرات (هزار تن)	سهم صادرات	درآمد حاصل از صادرات (میلیون دلار)	
				نفت	کل
۱۳۴۱	۶۳۹۰۰	۵۳۸۰۰	۸۴/۲	۵۵۵/۱	۷۶/۲
۱۳۴۲	۷۱۰۰۰	۶۱۸۰۰	۸۷/۰	۶۱۸/۸	۷۶/۱
۱۳۴۳	۸۳۰۰۰	۶۴۳۸۲	۷۷/۶	۸۹۹/۸	۸۳/۸
۱۳۴۴	۹۲۸۰۰	۷۳۲۷۸	۷۹/۰	۸۵۸/۳	۷۵/۶
۱۳۴۵	۴۰۳۰۰۰	۸۴۷۸۶	۸۲/۳	۹۴۹/۶	۷۵/۸
۱۳۴۶	۱۲۹۵۵۱	۱۲۲۱۰۰	۹۴/۲	۱۱۴۱/۲	۷۳/۱
متوسط رشد طی دوره	۱۵/۲	۱۷/۸	۲/۳	۱۵/۵	۰/۸
جمع برنامه	۵۴۳۲۵۱	۴۶۰۱۴۶	۳۸۵۰/۴	۵۰۲۲/۸	۴/۶

ماخذ: همان.

جدول (۴)- تولید صادرات و درآمدهای نفتی طی برنامه چهارم عمرانی

سال	تولید نفت (هزار تن)	صادرات (هزار تن)	سهم صادرات	درآمد حاصل از صادرات (میلیون دلار)		متوسط رشد طی دوره
				نفت	کل	
۱۳۴۷	۱۴۲۴۶۹	۱۳۳۷۷۵	۹۳/۹	۹۵۸/۵	۱۳۲۵	۷۲/۳
۱۳۴۸	۱۶۸۲۸۷	۱۵۸۴۰۸	۹۴/۱	۱۰۹۹	۱۵۱۸/۷	۷۲/۴
۱۳۴۹	۱۹۱۰۳۸	۱۸۲۰۱۶	۹۵/۳	۱۲۶۸/۴	۱۶۹۰	۷۵/۱
۱۳۵۰	۲۲۶۵۱۲	۲۱۴۷۰۱	۹۴/۸	۲۱۱۴	۲۷۲۳/۵	۷۷/۶
۱۳۵۱	۲۵۲۸۹۵	۲۴۰۴۴۲	۹۵/۱	۲۵۳۶	۳۳۳۷	۷۶/۰
متوسط رشد طی دوره	۱۵/۴	۱۵/۸	۰/۳	۲۷/۵	۲۶/۰	۱/۲
جمع برنامه	۹۸۱۲۰۱	۹۲۹۳۴۲	۷۹۷۵/۹	۱۰۵۹۴/۲	۳/۷	

ماخذ: جایگاه بخش نفت در برنامه‌های عمرانی، سازمان برنامه و بودجه استان مرکزی.

جدول (۵)- ارقام مقایسه‌ای ارتباط بخش‌های مختلف با کل اقتصاد

بخش‌ها	ضریب پیوند پیشین	ضریب پیوند پسین	جمع
صنعت	۱/۳۱۸۹	۳/۱۳۸۶	۴/۴۵۷۵
کشاورزی	۰/۹۹۶۸	۱/۸۶۰۸	۲/۸۵۷۶
حمل و نقل و ...	۰/۹۹۹۳	۱/۱۲۸۲	۲/۱۲۷۵
هتل و رستوران	۱/۳۴۲۲	۰/۶۷۰۶	۲/۰۱۲۸
ساختمان	۱/۲۴۶۹	۰/۷۴۸۸	۱/۹۹۵۷
آب و برق و گاز	۱/۰۴۰۲	۰/۸۷۲۹	۱/۹۱۳۱
واسطه‌گری مالی	۰/۹۵۲	۰/۸۲۱۶	۱/۷۷۳۶
سایر خدمات عمومی و شخصی	۱/۰۲۱۹	۰/۷۲۷۹	۱/۷۴۹۸
بهداشت و تامین اجتماعی و ...	۱/۰۷۵۷	۰/۶۴۳۵	۱/۷۱۹۲
ماهگیری و ...	۰/۹۷۱۷	۰/۷۲۸۹	۱/۷۰۰۶
فروش	۰/۷۱۶۳	۰/۹۷۳۲	۱/۶۸۹۵
عمومی و دفاع و ...	۰/۹۶۸۳	۰/۶۴۱۲	۱/۶۰۹۵
آموزش	۰/۸۴۸۶	۰/۶۵۳۴	۱/۵۰۲
مستغلات و کسب و کار	۰/۸۱۱۶	۰/۶۷۶	۱/۴۸۷۶
نفت خام و گاز	۰/۶۰۸۷	۰/۸۴۵۴	۱/۴۵۴۱
معدن	۰/۶۸۹۴	۰/۷۱۴۶	۱/۴۰۴

ماخذ: جدول داده ستانده سال ۱۳۷۰ مرکز آمار ایران.

۲۲. گازیوروسکی، مارک، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون ناظمی، نشر مرکز، ۱۳۷۱.
۲۳. ماسلی، لئونارد، نفت، سیاست و کودتادر خاورمیانه، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، شرکت انتشاراتی رسام، ۱۳۶۵.
۲۴. مقدانی، زهیر، تجزیه و تحلیل مالی امتیازات نفتی خاورمیانه، ترجمه سیروس ابراهیم‌زاده انتشارات پیروز، ۱۳۵۴.
۲۵. مکی، حسین، کتاب سیاه، انتشارات نو، ۱۳۵۶.
۲۶. موحد، محمدعلی، نفت ما و مسائل حقوقی آن، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۳.

۲۷. موسوی، میرطیب. امینی، علیرضا، نفت، سیاست، اقتصاد، نشر خط سوم، ۱۳۷۹.

۲۸. میمندی نژاد، محمدحسین، نفت، دشمن شماره یک ایران، ۱۳۲۹.

۲۹. نجاتی، غلامرضا، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۴.

۳۰. نعمانی، فرهاد، تکامل فنو دالیسم در ایران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۸.

۳۱. نشریات راه مصدق و ضمائم آن، سال‌های ۴۶، ۱۳۳۲، نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳.

۳۲. نفت و سیاست در خاورمیانه (برگزیده دیدگاه‌های گروه رویا مونت)، ترجمه فریدون فشارکی، نشر قومس، ۱۳۷۸.

۳۳. هالییدی، فرد، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌گذاری در ایران، ترجمه فضل‌اله نیک‌آیین، امیرکبیر، جلد اول، ۱۳۵۸.

۳۴. یرگین، دانیل، نفت ایران، از آغاز تا جنگ خلیج فارس، ترجمه ابراهیم صادقی‌نیا، انتشارات هیرمند، ۱۳۶۷.

۳۵. یرگین، دانیل، نفت، پول، قدرت، ترجمه منوچهر غیبی ارطه‌ای، شرکت ملی نفت ایران، ۱۳۷۳.

۳۶. سازمان برنامه و بودجه، برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ۱۳۶۸.

۳۷. سازمان برنامه و بودجه، برنامه عمرانی پنجم کشور، ۱۳۵۲، ۱۳۵۶.

۳۸. سازمان برنامه، برنامه عمرانی چهارم کشور، ۱۳۴۷، ۱۳۵۱.

۳۹. سازمان برنامه و بودجه، برنامه عمرانی ششم کشور، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۶.

۴۰. سازمان برنامه و بودجه، سند برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ۱۳۷۹، ۱۳۷۸.

۴۱. طرح درهم‌آمیزی صنعت نفت و اقتصاد ملی، موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، ۱۳۷۶.

۴۲. سازمان برنامه، گزارش مقدماتی برنامه عمرانی سوم ایران (مهر ۱۳۴۱ تا پایان ۱۳۴۶)، ۱۳۴۶.

۴۳. سازمان برنامه و بودجه، لایحه برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ۱۳۷۲.

۴۴. «مجله اقتصادی انرژی»، شماره‌های ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۷.

۴۵. رشیدی، علی، «تحولات واحد پول و نرخ برابری در ایران»، مجله اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۶۴، دی ۱۳۷۱.

۴۶. کارشناس، مسعود، «اقتصادهای در حال توسعه، صدورنفت و نقش دولت»، مجله راهبرد، شماره ۱۸، زمستان ۷۹.

۸- مستندات برنامه عمرانی سوم.

۹- همان.

۱۰- جایگاه بخش نفت در برنامه‌های عمرانی، سازمان برنامه بودجه استان مرکزی، ۱۳۷۷.

۱۱- سند برنامه دوم توسعه اقتصادی - اجتماعی.

۱۲- قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، سازمان برنامه و بودجه.

## منابع:

۱. آبراهامیان، پروانده، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمدگل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی، ۱۳۷۷.

۲. اسناد نفت، اداره کل انتشارات و تبلیغات، ۱۳۳۹.

۳. اسنادی از امتیاز نفت شمال، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.

۴. اشرفه احمد، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران، ۱۳۷۱.

هدینی صدر، ابوالحسن، نفت و سلطه، انتشارات مصدق، ۱۳۵۶.

۶. بیل، جیمز - راجرلوپس، ویلیام، مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایران، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، نشر گفتار، ۱۳۷۲.

۷. حشمت‌زاده، محمدباقر: ایران و نفت، مرکز بازشناسی اسلام در ایران، ۱۳۷۹.

۸. ادون، استفن، ظهور و سقوط شیوه تولید آسیایی، ترجمه عباس مختبر، نشر مرکز، ۱۳۶۸.

۹. ذوقی، ایرج، مسائل سیاسی - اقتصادی نفت ایران، شرکت انتشاراتی پازنگ، ۱۳۷۵.

۱۰. رئیس طوسی، رضا، نفت و بحران انرژی، سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۶۳.

۱۱. رزاقی، ابراهیم، اقتصاد ایران، نشر نی، ۱۳۶۸.

۱۲. روحانی، فواد، صنعت نفت ایران، بیست سال پس از ملی شدن، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۶.

۱۳. زیشکاه، آنتوان، جنگ مخفی برای نفت، چاپخانه نقش جهان ۱۳۲۶.

۱۴. سوداگر، محمدرضا، رشد روابط سرمایه‌داری در ایران، انتشارات شعله اندیشه، ۱۳۶۹.

۱۵. صدر، حسن، دفاع دکتر مصدق از نفت در زندان زرهی، امیرکبیر، ۱۳۷۵.

۱۶. صفایی، ابراهیم، اشتباه بزرگ، ملی شدن نفت، کتابسرا، ۱۳۷۱.

۱۷. علم، مصطفی، نفت، قدرت و اصول، ترجمه غلامحسین صالحیار، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱.

۱۸. فاتح، مصطفی، پنجاه سال نفت، انتشارات کاوش، ۱۳۴۴.

۱۹. فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، انتشارات روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۰.

۲۰. کوبوسی، اتیف، نفت، صنعت و توسعه در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، گروه مترجمین، نشر قومس، ۱۳۶۹.

۲۱. کیبل، جیمز، مداخله در آبادان، ترجمه جمشید زنگنه، انتشارات